

ضد امپریالیسم دروغین، پوششی برای دفاع از بورژوازی و پان اسلامیس

کنفرانس بروکسل؛ نوکان ها و "تابو شکنی ها"

در هر کشوری همواره سازمان های متعددی وجود داشته و دارند که خود را سوسیالیست می نامند و ادعای دفاع از منافع و اهداف طبقه کارگر و براندختن نظام سرمایه داری را دارند، اما تنها در جریان تندبج های بزرگ تاریخی و رویدادهای مهم سیاسی، هنگامی که جبر شرایط همه را ناگزیر به اتخاذ تاکتیک های مشخص و شعارهای عملی می کند، آن گاه است که روشن می شود، این سازمان ها واقعاً چه اهداف و مقاصد را دنبال می کنند و کردار آن ها در خدمت منافع کدام طبقات است؟

از این روست که لنین پیوسته تأکید داشت "نباید به گفتار باور داشت، بلکه باید تاریخ واقعی احزاب را بررسی نمود. این بررسی نباید آن قدرها در پیرامون آن چیزی باشد که خود احزاب درباره خود می گویند، بلکه باید در اطراف این باشد که مسایل مختلف سیاسی را چگونه حل می کنند و در اموری که پای منافع حیاتی طبقات مختلف جامعه یعنی ملاکین، سرمایه داران، دهقانان، کارگران و غیره به میان می آید، چگونه رفتار می نمایند." (احزاب سیاسی در روسیه - لنین)

در صفحه ۲

چند سالی است که گروه ها و محافل متعدد و رنگارنگی از سلطنت طلب و جمهوری خواه گرفته تا ملی مذهبی ها و سبزه ها و اصلاح طلبان رانده شده از حکومت، تلاش های گسترده ای را در راستای ایجاد ائتلاف و اتحاد خود در خارج کشور آغاز کرده و در این مورد نشست های متعددی را نیز به ویژه در آمریکا و اروپا برگزار نموده اند. این کوشش ها که از سال ۸۸ به بعد روندی فزاینده داشته است، پس از وقوع تحولات مصر و تونس و دیگر کشورهای منطقه، خصوصاً پس از حداث یابی ائتلاف و نزاع آمریکا و متحدین اروپائی آن با جمهوری اسلامی، به نحو چشمگیری افزایش یافته و در همین رابطه نشست ها و اجلاس های متعددی توسط مجموعه ای از این گروه ها و محافل بورژوائی برگزار شده است. این تلاش ها که عموماً از حمایت دولت های امپریالیستی برخوردار بوده، با هدف نزدیک تر شدن یا نزدیک ساختن این محافل و گروه ها، اتحاد میان آن ها و در اساس در راستای ایجاد یک ائتلاف قابل اتکاء و مورد اعتماد این دولت ها بوده است. جایگزینی که مورد پسند قدرت های امپریالیستی و محافظ منافع آن ها باشد.

در صفحه ۳

معدنچیان اسپانیا، پیشتان مبارزه علیه سیاست های ریاضتی

دست و دل بازی سرمایه داران با جان کارگران

کشورهای گوناگون اروپا و به ویژه اتحادیه ای به همین نام، مانند تمام کشورهای دیگر جهان سرمایه داری در بحران به سر می برند و این دیگر رازی پوشیده نیست. سرمایه داران و دولت هایشان، رسانه ها و نظریه پردازان نظم کهنه و از کار افتاده ی سرمایه داری خود بیش از همیشه اجباراً از این بحران سخن می گویند و تلاش می کنند که راه یا راه هایی نه برای حل که لااقل برای تعدیل آن پیدا کنند. آنان خوب می دانند که دیگر نخواهند توانست به دوران نسبتاً پررونق این نظم که سی سال پس از جنگ جهانی دوم به درازا کشید برگردند که آن هم با توجه به نیاز برای بازسازی ها میسر شد. اما ثروت ها و سودهای افسانه ای سرمایه داران در سال های رونق هرگز بدون استثمار کارگران ممکن نمی شد و این خود جزئی جدایی ناپذیر از نظم طبقاتی میرای سرمایه داری است. اکنون که این نظم در

بحرانی بی سابقه نه فقط برای دوران اخیر که برای تمام طول حیاتش قرار گرفته است باز هم می خواهد بار و فشارش را بر دوش کسانی بیاندازد که در طی دهه ها با نداشتن حق تصمیم در عرصه ی اقتصادی، هیچ گونه مسئولیت و دخالتی در پیدایش آن نداشته اند. لذا سرمایه داران برای حفظ سود و کسب بیش تر آن، روزی کارخانه ها را می بندند، روزی آن ها را به کشورهای منتقل می کنند که دستمزدهای کم تری به کارگران پرداخت می شود، روزی دستمزدها را کم می کنند، روزی مالیات های غیرمستقیم را بر اقلام و خدمات اولیه مورد نیاز مردم بالا می برند و روزی هم ممکن است دوباره یک جنگ جهانی دیگر راه بیاندازند تا همه چیز را نابود کنند و انسان ها را در ابعاد میلیونی به کام مرگ بفرستند.

در صفحه ۸

مرجعین بیهوده می کوشند واقعیت ها را واژگونه جلوه دهند

یکی از طنزهای تلخ زمانه ی ما، بلندکردن پرچم حمایت از زنان در جهان با برگزاری "اجلاس بین المللی زنان و بیداری اسلامی"!! آن هم در یکی از ضد زن ترین حکومت های تاریخ است. در حالی که صدها زن با صرف هزینه های میلیاردی از ۸۰ کشور در این کنفرانس مضحک شرکت کرده بودند، چند خیابان آن طرف تر ماموران انتظامی به ضرب و شتم و دستگیری زنان به دلیل نوع پوشش آن ها با استفاده از چماق و اسلحه مشغول بودند، زنانی که هزینه های این ولخرجی ها از جیب آن ها نیز پرداخت می شود. "اجلاس بین المللی زنان و بیداری اسلامی" در روزهای ۲۰ و ۲۱ تیرماه در سالن همایش های برج میلاد و با شرکت ۱۵۰۰ نفر از ۸۰ کشور از جمله ایران برگزار گردید. برگزارکننده ی این اجلاس که هزینه های میلیاردی آن را پرداخت کرد، "مجمع جهانی بیداری اسلام" است که دبیرکل آن علی اکبر ولایتی مشاور خامنه ای می باشد. این مجمع هر ساله مبالغ سرسام آوری را که باید برای بهداشت، درمان،

در صفحه ۹

سوانح ناشی از کار بار دیگر در ایران فاجعه آفرید. انفجار مهیب در کارخانه آلیاژ گستر قشم، ۱۵ نفر از کارگران این شرکت را به شدت مجروح و راهی بیمارستان کرد.

خبر این انفجار، توسط اغلب خبرگزاری های جمهوری اسلامی صرفاً در حد یک خبر انتشار یافت. و طبق معمول با گذشت چند روز همه چیز به دست فراموشی سپرده شد. تا روزی دیگر، در کارخانه ای دیگر، شاهد حادثه و انفجار دیگری باشیم. حوادثی که هر ساله نسبت به سال قبل افزایش یافته و جان کارگران بیشتری را در معرض مرگ، سوختگی، از کارافتادگی و دیگر آسیب های ناشی از سوانح کار قرار می دهد.

طبق گزارش خبرگزاری ها، انفجار مهیب کارخانه آلیاژ گستر قشم در شامگاه پنج شنبه ۲۲ تیرماه به دلیل انفجار در یکی از کوره های این کارخانه رخ داد. مدیر فنی و بازرگانی شرکت آلیاژ گستر قشم گفت: فشار کاری بر ۶۵ کارگر

در صفحه ۱۰

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۱۱

ضد امپریالیسم دروغین، پوششی برای دفاع از بورژوازی و پان اسلامیس

تجربه تمام دورانی که به ویژه جمهوری اسلامی به قدرت رسید، صحت این گفتار لنین را مکرر در ایران نیز به اثبات رساند. به عینه دیدیم که چگونه در جریان مهم‌ترین تحولات و رویدادهای سیاسی این دوران، از جمله استقرار جمهوری اسلامی، جنگ دولت‌های ایران و عراق، ماجرای اصلاح‌طلبی و گزینش میان بد و بدتر، برخی از این سازمان‌های به اصطلاح سوسیالیست با توجیهات پوشالی مبارزه ضد امپریالیستی، دفاع از میهن، دفاع از جناح به اصطلاح معتدل ترموسوم به اصلاح طلب، آشکارا تمام ادعاهایشان را در مورد سوسیالیسم و منافع کارگران کنار نهادند و از منافع سرمایه‌داران، ملاکین و پان اسلامیت‌ها دفاع کردند.

در عمل نیز، این واقعیت چنان واضح و روشن خود را نشان داد که حتی برخی از این سازمان‌ها با ظاهراً انتقاد بعدی از عملکرد و مواضع خود، ناگزیر به این اعتراف شدند که اقدامات آن‌ها چیز دیگری جز خدمت به منافع و اهداف طبقه سرمایه‌دار و تحکیم جمهوری اسلامی نبوده است. اکنون اما سؤال این است که آیا می‌توان با توجه به این تجارب نتیجه گرفت، لاقلاً تا جایی که پای رژیم جمهوری اسلامی به عنوان دولتی که کوس رسوایی آن در همه جا به صدا درآمده است، دیگر کسی به نام مارکسیسم و سوسیالیسم جرأت نخواهد کرد با دفاع و حمایت از جمهوری اسلامی در خدمت منافع و اهداف طبقه سرمایه‌دار قرار بگیرد؟

ساده‌لوحی و خام‌اندیشی محض است که کسی تصور کند، چون جمهوری اسلامی یک رژیم ورشکسته و رسواست، چون ادعای اصلاح‌طلبی و استتال درونی رژیم با شکست به پایان رسید، چون فجایع جنگ ۸ ساله، ماهیت این جنگ، اهداف جمهوری اسلامی و شعار دفاع از میهن را آشکار کرد و سرشت بورژوازی و خرده بورژوازی احزاب و سازمان‌هایی که با توجیهات مختلف از جمهوری اسلامی و طبقه حاکم، دفاع کردند، برملا گردید، دیگر هیچ جریانی جرأت حمایت از آن را به خود نخواهد داد.

برخلاف طبقه کارگر و توده‌های مردم یک کشور که می‌توانند در زندگی سیاسی خود اشتباه کنند و به تجربه، اشتباه خود را اصلاح نمایند، در مورد سازمان‌های سیاسی که خصالت طبقاتی‌شان تعیین‌کننده خط مشی و سیاست آن‌هاست، چنین نیست. یک سازمان بورژوازی و خرده بورژوازی سوسیال - رفرمیست، فراری نیست که از تجربه بیاموزد و فی‌المثل تبدیل به یک سازمان پروولتری انقلابی گردد.

علاوه بر این نباید پنداشت که ما در ایران فقط با امثال حزب توده روبرو هستیم که هر لحظه در کنار و همراه بورژوازی بوده و خواهند بود. این‌ها شناخته شده‌ترین و رسواترین سازمان‌های سوسیال رفرمیست‌اند.

سازمان‌های دیگری هم از قماش حزب توده هستند که هنوز ماهیت واقعی خود را کاملاً برملا نکرده و فقط میدان می‌خواهند تا خود را نشان دهند.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که هم اکنون سازمان‌ها و گروه‌هایی وجود دارند که خود را

سوسیالیست و کمونیست معرفی می‌کنند، اما می‌دانیم به مبارزه طبقاتی فراتر از چارچوب نظم سرمایه‌داری باور ندارند و از این رو دیکتاتوری پروولتاریا را که خط مرز کمونیسم و سوسیال - رفرمیسم است، نفی و انکار می‌کنند. آن‌ها در واقعیت امر انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم را نفی می‌کنند. ایده‌آل آن‌ها، مجلس مؤسسان، پارلمانتاریسم و دمکراسی پارلمانی‌ست، از همین روست که به نفی و انکار ضرورت استقرار یک دولت شورایی کارگری در ایران می‌پردازند. آن‌ها شکست خورده اعلام می‌کنند و بدین طریق در واقعیت امر حکومت کارگری را نفی می‌نمایند.

بدیهی‌ست که این سازمان‌ها هر آن مستعد هستند که بر سر هر رویداد سیاسی مهم و تعیین‌کننده، آشکارا در اردوی بورژوازی قرار گیرند. به تجربه دیده‌ایم که توجیهات رنگارنگی نیز برای آن دست و پا می‌کنند. بر همین اساس، تعجب‌آور نخواهد بود که هم اکنون در شرایطی که نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، از جمیع جهات با بحران روبروست، نظم موجود به تمام معنا ورشکسته است، تمام سیاست‌های داخلی طبقه حاکم در انتظار کارگران و زحمتکشان با شکست روبرو شده است و سیاست خارجی طبقه حاکم به چنان بن‌بست و بحرانی انجامیده که سرانجام آن می‌تواند حتی به جنگی ویران‌گر در ایران منجر شود، خلاصه کلام در شرایطی که فقط یک انقلاب اجتماعی می‌تواند چاره‌ی تمام مسایل و معضلات جامعه باشد، درست در یک چنین موقعیتی، برخی دیگر از این سازمان‌های به اصطلاح سوسیالیست، پرچم ضد امپریالیسم قلابی‌شان را به عنوان توجیهی برای حمایت پوشیده و آشکارشان از رژیم سرتاپا ارتجاعی جمهوری اسلامی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و ماجراجویانه پان اسلامیتی آن، بلند کرده و حتی پیشاپیش برای دفاع از میهن بورژوازی، برای همکاری با جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرده‌اند.

این موضع‌گیری به وضوح نشان می‌دهد که اینان برخلاف ادعای‌شان که خود را کمونیست و سوسیالیست می‌نامند، بویی از مارکسیسم و کمونیسم نبرده‌اند. هیچ سازمان حقیقتاً کمونیست نمی‌تواند به بهانه جنگ، دفاع طلب شود به حمایت از بورژوازی و دولت خودی برخیزد و فراتر، متحد آن گردد. این فقط می‌تواند سیاست یک سازمان خرده بورژوازی و بورژوازی سوسیال - شوونیست باشد.

هر کمونیستی این را می‌داند که ورشکستگی انترناسیونال دوم و ادعاهای کاذب سوسیالیستی اکثریت احزاب رفرمیست آن درست در همین نقطه آشکار گردید و سوسیال - رفرمیست‌ها به سوسیال - شوونیست تبدیل شدند.

در ایران، اما، وضعیت سوسیال - شوونیست‌ها از این جهت فلاکت‌بارتر است که نه فقط باید از رژیم بورژوازی حمایت کنند که در وحشی‌گری، ستم‌گری و سرکوب، سرآمد تمام دولت‌های بورژوازی استبدادی‌ست، بلکه یک دولت فوق ارتجاعی دینی و پان اسلامیت نیز هست. بنابراین اینان حتی یک خرده بورژوازی

دمکرات که با دولت دینی و پان اسلامیس تسویه حساب کرده باشند، نیز نیستند.

کسی که از یک دولت دینی و گروه‌های پان اسلامیت حمایت می‌کند، کم‌ترین قربانی با مارکسیسم و سوسیالیسم نداشته و نخواهد داشت. چرا که کمونیست‌ها همواره دشمنان آشتی‌ناپذیر دولت دینی و پان اسلامیس بوده و هستند. هر کمونیستی می‌داند، از وقتی که در اوایل قرن بیستم، دوران بیداری آسیا آغاز گردید و جنبش‌های رهایی‌بخش ملل و کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره علیه امپریالیسم اوج می‌گیرد، کمونیست‌ها حتی در کشورهای عقب مانده‌ای که اکثریت مردم آن اعتقادات اسلامی داشتند و سازمان‌های پان اسلامیت، در این کشورها از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان توده‌ها برخوردار بودند، مبارزه علیه جریان اسلام‌گرا و پان اسلامیت همواره جزئی از مبارزه آن‌ها در جنبش انقلابی و رهایی‌بخش توده‌های مردم این کشورها بوده است و همواره حمایت از آنها و اتحاد با آن‌ها را رد کردند. چرا که پر واضح بود در این جریان مذهبی حتی یک ذره عنصر مترقی وجود ندارد. هر کمونیستی همواره آگاه بوده است که پان اسلامیس تلاشی ارتجاعی برای یک عقب‌گرد تاریخی‌ست؛ می‌خواهد امت واحده‌ی قرون وسطایی را با حاکمیت مقررات و قوانین ارتجاعی عهد عتیق ایجاد کند.

بر کسی پوشیده نبود که پان اسلامیس دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک و مدنی مردم است، چیزی جز سیاست ارتجاعی طبقات حاکم نیست و ادعای مبارزه‌اش با امپریالیسم نیز از همین موضع ارتجاعی‌ست. یعنی مخالفت‌اش با امپریالیسم، به خاطر رواج مناسبات و فرهنگ بورژوازی بود که سست‌کننده سنت‌ها و باورهای مذهبی قرون وسطایی‌ست. این به اصطلاح ضد امپریالیسم پان اسلامیتی در عین حال ابزاری در دست طبقات حاکم و امپریالیسم برای سرکوب مردم، تحمیل آن‌ها و به انحراف کشاندن و شکست جنبش‌های انقلابی توده مردم بود.

از همین روست که در پی انقلاب سوسیالیستی اکثر در روسیه و تشکیل انترناسیونال کمونیستی، قطعنامه‌های متعددی در مورد مبارزه کمونیست‌ها علیه پان اسلامیس، دستگاه روحانیت و محکومیت هر گونه همکاری و حمایت از این جریان ارتجاعی با توجیه مبارزه‌ی ضد امپریالیستی صادر گردید.

انترناسیونال کمونیستی بر مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر کمونیست‌ها علیه پان اسلامیس به عنوان دشمن همبستگی توده‌های ستم‌دیده در مبارزه برای رهایی از یوغ امپریالیسم و آزادی تأکید گذاشت.

کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی در تظاهرات مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی به کمونیست‌های کشورهای سراسر جهان یادآور شد که "سیاست انترناسیونال کمونیستی در کل، پیرامون مسئله ملی و مستعمراتی باید مقدم بر هر چیز بر متحد ساختن پروولتاریا و طبقات زحمتکش تمام ملت‌ها و کشورها برای مبارزه انقلابی

کنفرانس بروکسل؛ نوکان‌ها و "تابو شکنی‌ها"

کنفرانس بروکسل که در روزهای شنبه و یکشنبه هفتم و هشتم ژوئیه ۲۰۱۲ برابر با ۱۷ و ۱۸ تیر ۹۱ با عنوان "دومین کنفرانس پیشبرد اتحاد برای دموکراسی" در ژنو برگزار گردید، از نمونه‌های بارز این تلاش‌هاست. این کنفرانس که پنج ماه پس از کنفرانس استکهلم که در روزهای ۱۵ و ۱۶ بهمن ۹۰ به دعوت "بنیاد اولاف پالمه" برگزار شده بود، به دعوت همین بنیاد که یکی از مراکز مهم کمک به اینگونه جریان‌هاست برگزار گردید. شرح فشرده جلسات، مباحث و سخنان سخن‌رانان "دومین کنفرانس پیشبرد اتحاد برای دموکراسی" در پایگاه اینترنتی به نام "کنفرانس بروکسل" که به مدیریت علی مهدی اداره می‌شود انتشار یافته است. برطبق مطالب انتشار یافته در این سایت، در کنفرانس بروکسل حدود ۷۰ نفر از جمله عناصری مانند محسن سازگار^(۱)، علی‌رضا نوری‌زاده^(۲)، احمد خادم (سلطنت‌طلب)، شهریار آهی (مشاور ارشد نوه رضا خان)، مجتبی واحدی (سخنگو و مشاور ارشد کروی)، فریدون احمدی از سازمان اکثریت، عبدالله مهدی، ناهید بهمنی از اعضای دفتر سیاسی حزب کومله، جمشید طاهری‌پور، احمد باطبی از همکاران رادیو تلویزیون آمریکا، مارک فیتس پاتریک از دیپلمات‌های سابق وزارت خارجه آمریکا، هانس بلیکس رئیس سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و امانوئل لانگی از همدستان نوکان‌ها و "عقاب"‌های آمریکا که حضور وی در این نشست، بعداً اعتراض برخی از جمهوری‌خواهان و گله‌گزاران سایت اخبار روز و حتا مسئول هیأت سیاسی-اجرایی سازمان بی‌آبرویی چون اکثریت را نیز در پی داشت، حضور داشتند. این کنفرانس اگرچه برخلاف کنفرانس استکهلم از علنی‌ت بیشتری برخوردار بود و اسامی تقریباً تمام شرکت‌کنندگان در آن نیز اعلام گردید، اما مباحث انتشار یافته آن بسی کوتاه و فشرده است.

نخستین بحث کنفرانس بروکسل "بررسی روندهای سیاسی و گزینه‌های پیش روی ایران" نام داشت. سخن‌ران‌های این بخش، با انتساب یأس و ناامیدی به توده‌ها و طرح این موضوع که احتمال برآمدن توده‌ای و آمدن مردم به خیابان بسیار ضعیف است، عموماً بر این مسأله تأکید داشتند که مدل تونس و مصر در ایران اتفاق نخواهد افتاد. ارزیابی عمومی سخن‌رانان این بود که جمهوری اسلامی مانند آنچه که در بلوک شرق اتفاق افتاد، دچار فروپاشی خواهد شد و حرف آخر آن‌ها این بود که اپوزیسیون (البته منظور جمع خودشان و نیروهای دیگری از جنس خودشان است) باید برای بعد از این فروپاشی آماده باشد. عبدالله مهدی که سابقاً به اردوی چپ و نیروهای انقلابی تعلق داشت، ضمن اشاره به ایزوله شدن جمهوری اسلامی در بین کشورهای منطقه، چنین عنوان کرد که در شرایط کنونی نوعی ناامیدی و انتظار در بین مردم وجود دارد و باید چشم‌انداز امیدبخشی به مردم داد. وی گفت "تنها" دموکراسی است که هم "می‌تواند ما را متحد کند" و هم شرایطی ایجاد کند که "طبقات و قومیت‌های مختلف جامعه بتوانند به روش‌های

مدنی و قانونی فعالیت کنند". مهدی همچنین گفت "ما باید به صراحت از تغییر نظام صحبت کنیم و آنرا سرلوحه قرار دهیم"، عبدالله مهدی که مدعی بود باید به صراحت از تغییر نظام صحبت کرد، اماغیراز حرف‌های کلی چیزی در این باره نگفت! مهدی توضیح نداد که منظور وی از "دموکراسی" چیست؟ آیا منظوری از "دموکراسی" همان "دموکراسی" است که به ضرب جنگنده بمب افکن‌های آمریکایی در عراق مستقرشد و بارزانی را به ریاست اقلیم کردستان عراق رساند؟ آیا همان "دموکراسی" نوع عراقی و افغانی‌ست که بعد از چندین سال از استقرار آن، هنوز به‌طور روزانه ده‌ها نفر قربانی بمب‌گذاریها و عملیات انتحاری می‌شوند؟ عبدالله مهدی به هرحال روشن نکرد که دموکراسی مورد نظر وی چیست و "تغییر نظام" چگونه و به دست چه کسی باید انجام شود!

اما سخن‌ران قبل از وی در واقع همه چیز را گفته بود. امین ریاحی عضو گروه "دانشجویان لیبرال" به صراحت گفت مادام که اپوزیسیون از غرب کمک نگیرد، در ایران خبری از "دموکراسی" نخواهد بود. نام‌برده ضمن تأکید بر این نکته که نیروهای دموکراسی‌خواه باید نقاط مشترک خود را تقویت کنند، تأکید داشت که "اپوزیسیون باید از شرایط بوجود آمده و از فرصت ویژه‌ای که نزاع هسته‌ای بوجود آورده است به سود خود استفاده کند!" بخش دیگر صحبت این دانشجوی لیبرال پیرامون ارتباط با دولت‌های امپریالیستی، گرفتن کمک از آن‌ها و "تابو شکنی" در این زمینه‌ها بود! در این باره او چنین گفت "ارتباط با غرب هنوز برای اپوزیسیون یک نوع تابوست". این دانشجوی لیبرال جوان که عجله دارد هرچه زودتر با کمک "غرب" کار جمهوری اسلامی یک‌سره شود تا خود به نان و نوا و پُست و مقامی برسد، می‌گوید "مردم در شعارهای خود عملاً از غرب کمک می‌خواهند! اما اپوزیسیون هنوز مخفیانه رابطه برقرار می‌کند و این هراس از تماس با غرب وجود دارد، در حالی که نگاه به تجربه‌ها نشان می‌دهد که کشورها بعد از جنگ سرد به دموکراسی نرسیدند مگر اینکه از غرب کمک گرفتند!"

دانشجوی لیبرال "تابوشکن"، اگرچه نگفت در کجا و چه زمانی و کدام دسته از "مردم" در شعارهای خود از "غرب" درخواست کمک نموده‌اند، اما صریح و روشن خواستار آن شد که "اپوزیسیون" به ارتباط‌های مخفیانه خود با غرب (بخوان دولت‌های امپریالیستی) پایان دهد و عملاً از این قدرت‌ها بخواهد که "اپوزیسیون" را برای استقرار "دموکراسی" در ایران کمک کند. در کنفرانس بروکسل، احدی با اظهار نظرهای این دانشجوی لیبرال "نترس" به مخالفت برخاست و مطالب انتشار یافته مربوط به این کنفرانس نیز چنین مخالفتی را نشان نمی‌دهد، برعکس، تمام مباحث و تصمیمات بعدی کنفرانس، نشان از موافقت عمومی شرکت‌کنندگان با این "تابو شکنی" دارد.

بحث بعدی کنفرانس بروکسل، بررسی پرونده

هسته‌ای جمهوری اسلامی بود. در این بخش میزگردی که با شرکت سه خارجی و دو ایرانی تیار تشکیل شده بود، پیرامون مسأله هسته‌ای جمهوری اسلامی گفتگو به عمل آمد. مضمون و فضای عمومی بحث‌ها در این بخش در کلیت خود چشم‌انداز وخیم‌تر شدن اوضاع و جنگ را ترسیم می‌کند. مارک فیتس پاتریک، دیپلمات سابق آمریکایی و مشاور آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بر ادامه تلاش‌های جمهوری اسلامی برای دست‌یابی به سلاح هسته‌ای تأکید کرد. وی گفت هیچ یک از اقدامات مانند حملات سایبری و تحریم‌ها نتوانسته است جلوی غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم را بگیرد. دیپلمات سابق وزارت خارجه آمریکا همچنین تصریح کرد که جمهوری اسلامی نه فقط برای ساختن بمب، بلکه برای ساختن چیزی از سلاح‌های هسته‌ای کار می‌کند. وی گفت اگرچه سخت است گفته شود که جمهوری اسلامی با چه سرعتی می‌تواند این برنامه را عملی سازد، اما گفت که "طبق برآورد من و ناظران دیگر، ایران فرصتی یک‌ساله نیاز دارد". دیپلمات سابق وزارت خارجه آمریکا همچنین اضافه کرد که "۵۰ درصد خطر وجود دارد که در ماه سپتامبر یک عملیات نظامی علیه ایران صورت گیرد!" سخن‌ران دیگر رضا تقی‌زاده کارشناس هسته‌ای، پیرامون تلاش‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی گفت "جمهوری اسلامی در هشت سال اخیر به غنی‌سازی به شکل فعال ادامه داده است، این درحالی‌ست که کشورهای دیگر گفته‌اند ما حاضریم سوخت مورد نیاز ایران را تأمین کنیم" وی در ادامه گفت "همه دنیانبست به نیت ایران در دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای تردید دارند" رضا تقی‌زاده در پایان سخنان خود فعالیت‌های موشکی و هسته‌ای جمهوری اسلامی را اشتباهی استراتژیک با بهائی‌گراف دانست. سخن‌ران دیگر بهروز بیات به این موضوع اشاره کرد که اگر تحریم‌ها ادامه پیدا کنند و جمهوری اسلامی عقب‌نشینی نکند، "جنگ تنها راه حل غرب برای خروج از بحران است" و هانس بلیکس که از طریق تلفن در این کنفرانس شرکت داشت، بر این مسأله انگشت گذاشت که "ایران در شرایطی‌ست که نمی‌تواند عقب‌نشینی کند!"

اما مهم‌تر از سخنان این‌ها و صریح‌تر از آن، سخنان اتو لانگی بود. اتو لانگی که از راست‌های افراطی و "عقاب"‌های آمریکایی و از طرفداران سفت و سخت حمله نظامی به ایران است گفت "ایران هر سال میلیاردها متر مکعب گاز را از دست می‌دهد؛ زیرا در این زمینه سرمایه‌گذاری نشده است. در نتیجه این پرسش پر رنگ‌تر می‌شود که چرا وارد فعالیت هسته‌ای شده است" عقاب آمریکایی در ادامه سخنان خود پیرامون نحوه برخورد با جمهوری اسلامی می‌گوید "تصمیم ما این بود که از دیپلماسی برای رسیدن به راه حل استفاده کنیم... مسأله تحریم‌ها از وقتی شروع شد که تماس‌ها و چانه‌زنی‌ها به بن‌بست رسید و فهمیدیم دیپلماسی ممکن است نتیجه ندهد و راه دیگری را باید در پیش بگیریم" عنصر جنگ طلب آمریکایی سرانجام چنین تصریح کرد که همراه با ادامه و تشدید تحریم‌ها، گزینه نظامی نیز همچنان روی میز قرار دارد. کوبیدن برطبل جنگ توسط یک جنگ طلب

کنفرانس بروکسل؛ نوکان‌ها و "تابو شکنی‌ها"

راست افراطی در کنفرانس بروکسل، با اعتراض برخی در بیرون از کنفرانس مواجه گردید. گرچه کمیته برگزارکننده کنفرانس بروکسل پس از اعتراضی که نسبت به دعوت و حضور این عنصر اکستریم راست به عمل آمد، با این استدلال که "چون جامعه سیاسی ایران در داخل کشور همواره با تحمیل یک نظر حکومتی مواجه است و این انتخاب از آن جهت صورت گرفته است که بتواند نظرات مختلف را در برابر هم قرار دهد و پیرامون آن قضاوت کند!" سعی کرد این سوتی بزرگ را توجیه کند، اما این پاسخ و استدلال به قدری مضحک و ناشایسته بود که حتی افراد، محافل و گروه‌هایی از جنس شرکت کنندگان در کنفرانس رانیز قانع نساخت. مستقل از بحث‌های این کنفرانس و نقطه نظرات گروه‌ها و افراد شرکت کننده در آن، صرف دعوت از این عنصر راست افراطی و حضور این عقاب آمریکایی همدست نوکان‌ها در کنفرانس بروکسل و صراحت لهجه وی در مورد جنگ و حمله نظامی به ایران، کافی ست تا ماهیت اینگونه تلاش‌ها و کنفرانس‌ها بر همه‌گان روشن شود. بحث بعدی کنفرانس بروکسل "بررسی راه‌های اتحاد و هماهنگی نیروهای اپوزیسیون" بود. در این بخش بحث‌های مختلف و پراکنده‌ای صورت گرفت اما بر این موضوع تأکید شد که باید روی نقاط مشترک گروه‌های شرکت کننده تکیه شود. "انتخابات آزاد" به عنوان یک نقطه مشترک گرچه مورد موافقت عمومی قرار داشت اما در عین حال از آغاز تا پایان این پزل، این سؤال و شبهه در مورد عملی بودن این توافق عمومی نیز وجود داشت که در بخش‌های بعدی و مباحث حول راهکارهای عملی اجرای انتخابات آزاد نیز خود را نشان داد که پائین تر به آن خواهیم پرداخت. مضاف بر این در طول کنفرانس و نیز در مباحث این بخش، کاملاً روشن شد که هر محفل و دسته‌ای با انگیزه خود که می‌تواند با دیگری متفاوت باشد در آن شرکت نموده است. برخی برای تبادل نظر و همفکری و همکاری، و برخی دیگر برای تشکیل فوری یک "کنگره ملی" یا چیزی شبیه آن در جایگاه رهبری و به هر حال ایجاد هرچه فوری تر یک نیروی جایگزین در خارج کشور! شهریار آهی از مدافعان این تزلزل بود و ایجاد ساختار همکاری نخبگان به صورت شبکه‌ای و ایجاد کمیته‌هایی برای فعالیت و بالاخره "کنگره دیجیتال" را به عنوان یک راه‌کار برای اتحاد میان اپوزیسیون پیشنهاد کرد. کنگره‌ای که وظایفی شبیه وظایف احزاب را برعهده بگیرد. وی در این مورد گفت "پیشنهاد مشخص من این است که اسم بنویسیم و فردا هرکسی داوطلب است در کمیته تشکیلاتی و رسانه‌ای فعالیت کند، بدون رأی گیری و انتخابات، بنیان بوجود آوردن یک کنگره دیجیتال را به ثمر برسانیم". به زبان صریح تر این گرایش عجله دارد هرچه زودتر آلت‌رناطیو مطلوب خود، چیزی شبیه آن چه در لیبی و سوریه شکل گرفت را بوجود آورد و راه تشکیل حکومت یا دولت انتقالی سرسپرده قدرت‌های امپریالیستی

را هموار سازد.

از دیگر سخن‌رانان این پزل، فریدون احمدی از سازمان اکثریت بود. نام برده ضمن ابراز خوشحالی نسبت به تغییرات کنفرانس بروکسل در مقایسه با کنفرانس استکهلم و "دستاورد‌های" کنفرانس اخیر، در عین حال از وجود موانع جدی سیاسی، فکری و فرهنگی برای اتحاد یاد نمود. وی از وجود گرایشی که تغییرات از درون رژیم را دنبال می‌کند، گرایشی که هدف عمومی اش بر اساس انتخابات آزاد است، گرایشی مانند مجاهدین و گرایش چهارمی که بر اساس پیشرفت تحولات تصمیم می‌گیرد، نام برد و علی‌رغم آنکه مطرح کرد "پوشاندن کل اپوزیسیون ایران زیر یک چتر امکان‌ناپذیر است" اما از ضرورت برقراری مناسبات دوستانه و همکاری این گرایش‌ها و همه باهم بودن آن‌ها دفاع کرد. عضو سازمان اکثریت در پایان تصریح کرد که تغییر قانون اساسی، تدوین قانونی جدید، جدائی دین از دولت و پیشبرد انتخابات آزاد بر اساس موازین بین‌المللی می‌تواند محور همکاری‌ها باشد.

بهرغم وجود اختلافات و سایه روشن‌های نظری در میان جمهوری خواهان، سلطنت طلبان، دین باوران، سبزه‌ها، طرفداران کروی و سوسیال-لیبرال‌هایی از نوع اکثریت، اما ظاهراً بر سر دو کلمه "انتخابات آزاد" توافق عمومی در کنفرانس وجود داشت.

دومین روز کنفرانس بروکسل به بحث‌هایی پیرامون مقایسه وضعیت ایران با دیگر کشورها و نیز راهکارهای اجرای انتخابات آزاد اختصاص یافت. در بخش نخست هاوارد بارل از اعضای سابق کنگره ملی آفریقا، از تجارب مبارزان آفریقای جنوبی علیه رژیم نژاد پرست وقت این کشور سخن گفت. بحث پیرامون جزئیات و شرایط مبارزه در آفریقای جنوبی از حوصله این مقاله خارج است اما آنچه در اظهارات این سخن‌ران برجستگی خاصی یافته و به ویژه با روح کنفرانس بروکسل همخوانی داشت، همانا اشاره به اعمال فشار به رژیم آپارتاید از طریق نافرمانی مدنی و فشارهای بین‌المللی، مراجعه اپوزیسیون به بنگاه‌های مالی بزرگ در انگلستان و اسکاندیناوی و ایجاد تشکل با کمک این نهادها بود که باید مورد توجه کنفرانس بروکسل قرار می‌گرفت.

آخرین بخش کنفرانس بروکسل به بررسی راهکارها و گام‌های عملی ایجاد زمینه‌های اجرای انتخابات آزاد اختصاص داشت.

گرچه این آخرین بحث کنفرانس قرار بود پیرامون "راه کارهای اجرای انتخابات آزاد" باشد، اما سه تن از چهار نفری که در این بخش سخن‌رانی کردند، به جای ارائه راهکارهای عملی اجرای اصطلاح انتخابات آزاد، عملاً پیرامون خود این "انتخابات آزاد" و پیرامون امکان برگزاری آن صحبت کردند. علیرضا نوری‌زاده انتخابات آزاد تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را به رویا تشبیه نمود. وی اگرچه مغرب را نمونه موفق انتخابات آزاد و عراق را نمونه ناموفق آن ذکر کرد، اما در هر حال تأکید کرد که در مورد انتخابات آزاد نباید "رویا فروشی" کرد و گفت که جمهوری اسلامی نظامی نیست که به انتخابات آزاد تن دهد. در همین بخش سخن‌ران دیگر حسن شریعتمداری گفت اپوزیسیون ایران

خواستار انتخابات آزادی است که براساس توافق بین‌المللی صورت گیرد و این توافق را جمهوری اسلامی نیز امضا نموده است. وی در ادامه صحبت‌های خود گفت: "انتخابات آزاد بهترین راه برای جلوگیری از جنگ و ماجراجویی هسته‌ای است" و حتی به حاکمیت می‌گوید "اگر از این معاهده تبعیت کنید، بخش‌هایی از شما نیز می‌توانند در آن شرکت کنند". حسن شریعتمداری که طرفدار انتخابات آزاد در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با شرکت بخشی از حاکمیت در آن است در ادامه سخنان خود به این مساله اشاره کرد که باید در سطح ملی و بین‌المللی گفت‌وگوهای انتخابات آزاد بوجود آید و تثبیت گردد و شبکه‌های مدافع انتخابات آزاد، و یک "کنگره ملی" برای پیشبرد آن ایجاد شود و در نهایت مقاومت‌های مدنی در داخل ایران انجام شود تا بتوانیم "از نظام ولایت فقیه به سمت یک نظام سکولار حرکت کنیم!"

صرف نظر از مضمون این اظهارات و توهم پراکنی پیرامون برگزاری انتخابات آزاد تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، اما بحث مجدد روی مقوله "انتخابات آزاد" هنگامی که قرار بود یک راهکار عملی برای اجرای آن پیشنهاد شود، نشان می‌داد که علی‌رغم موافقت عمومی کنفرانس، اما اختلاف‌نظرهایی نیز در این مورد وجود دارد. گرچه طرفداران حمله نظامی به ایران، عجلاتاً در برابر طرفداران "انتخابات آزاد" حال چه در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی چه تحت نظارت سازمان‌های بین‌المللی مصلحتاً کوتاه آمده با تقریباً خاموشی اختیار کردند، اما آن‌ها این را خوب می‌دانند که جمهوری اسلامی تحت هیچ شرایطی به انتخابات آزاد تن نخواهد داد.

بهرغم این‌ها اما یک سخن‌ران به نام نوشابه امیری، یک پیشنهاد و راهکار عملی مطرح کرد. نام برده به عنوان یک روزنامه‌نگار که سخنان خویش را با نام ایران و یاد برخی از همکاران خویش و ادای احترام به میرحسین موسوی، مهدی کروی و زهرا رهنورد آغاز کرد، با طرح این موضوع که "هیچ انتخابات آزادی بدون آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی آزاد امکان ندارد، چنین گفت: "می‌توان شعار داد اما واقعیت این است که نمی‌توان به مردمی که نمی‌دانند در جامعه شان چه گرایش‌هایی وجود دارد، از انتخابات آزاد سخن گفت". نوشابه امیری در ادامه سخنان خود از ضرورت راه‌اندازی یک "رسانه همگانی ملی" از نوع "الجزیره" به عنوان نخستین و مهم‌ترین اقدام جهت اطلاع‌رسانی سخن گفت. وی در مورد امکان راه‌اندازی یک چنین رسانه‌ای و تأمین منبع مالی آن گفت: "اگر جمهوری اسلامی می‌تواند به برخی پول بدهد برای راه‌اندازی رسانه، ما نیز باید بتوانیم". وی در ادامه سخنان خود از "ایرانیان پولداری که عاشق ایران هستند" و نیز از "سرمایه‌داران ایرانی" نام برد که می‌توانند هزینه مالی این رسانه را تأمین کنند.

تا اینجا قضیه چیز عجیب و غریبی در حرف‌های این سخن‌ران وجود نداشت و ندارد. تأمین هزینه‌های تبلیغی اپوزیسیون بورژوازی توسط پولدارها و سرمایه‌داران ایران، نه فقط نباید تعجب کسی را برانگیزد، بل که یک امر

کنفرانس بروکسل؛ نوکان ها و "تابو شکنی ها"

بدیهی و مساله طبقاتیست! نوشابه امیری اما به این حد اکتفا نکرد و پا را از آن فراتر گذاشت و گفت برای ایجاد چنین رسانه ای "مهم نیست این پول از کجا می آید(بلکه) تعهد بر رساندن خبر به جامعه است!"

این سخنان "تابوشکنانه" و ماکیاولیستی نوشابه امیری نیز، تعجب، اعتراض و یا مخالفت کسی را در کنفرانس برنیا نگیخت! و صد البته که این نیز جدا از ماهیت طبقاتی و عملکرد نیروهای شرکت کننده در کنفرانس بروکسل نبوده و نیست، چرا که بسیاری از این محافل و گروه ها، در حال حاضر نیز گرچه جدا جدا، اما از همین سیاست و نحوه فکری پیروی می کنند.

کنفرانس دو روزه بروکسل که باید آن را مقدمه آلترناتیوسازی امپریالیستی نامید، پس از این بحث ها، با صدور بیانیه ای که در آن بر "ضرورت وفاق ایرانیان برای نفی استبداد" تاکید شده و خواستار ایجاد مبنایی برای جدائی نهاد دین از دولت و برگزاری انتخابات آزاد با معیارهای بین المللی شده است به کار خود پایان داد. در بیانیه پایانی از هیات برگزارکننده خواسته شده است کنفرانس بعدی را با جمع بزرگ تری برگزار نماید و به منظور افزایش فشار "جامعه جهانی" بر حکومت ایران، با اتحادیه اروپا تماس برقرار نموده و موضوع رعایت حقوق بشر را پی گیری کند! گرچه این بیانیه را شماری از حاضرین در کنفرانس امضا نکردند، امامضمون کلی آن مورد توافق عمومی کنفرانس بروکسل است.

جمع بندی

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که دولت آمریکا در ادامه پیشبرد سیاست های امپریالیستی خود در منطقه خاورمیانه و فجایی که در عراق، لیبی و افغانستان به بار آورده است، سرگرم آلترناتیوسازی برای جمهوری اسلامی و ارتکاب جنایات دیگریست. کنفرانس استکهلم و ادامه آن کنفرانس بروکسل، یکی از پروژه های مهم تدارکاتی آمریکا به همین منظور است که قرار است مجموعه ای از گروه ها و محافل جمهوری خواه، سلطنت طلب، مشروطه خواه، اصلاح طلب سبز و سکولار و امثال آن پیشبرنده ی آن باشند. تمام بحث های کنفرانس بروکسل و مضمون آن، نشان دهنده همین تلاش دولت امپریالیستی آمریکاست. بحث های اپوزیسیون بورژوازی دخیل در این کنفرانس پیرامون "مداخله بشردوستانه" البته از طریق حمله نظامی دولت های امپریالیستی گرچه عجالتا و از روی مصلحت کم رنگ است اما ناکارائی عبور "انرم" از استبداد دینی به "دمکراسی" در پرتو "انتخابات آزاد"، به فوریت، جوازی برای عبور از این مرحله می شود و زمان پیشبرد خط اتولانگی ها و عقاب های آمریکایی فرا می رسد. امپریالیسم آمریکا اگرچه می تواند پروژه های مختلفی را برای حضور و مداخله در منطقه در دست داشته باشد اما آنچه که روشن است از این سیاست استراتژیکی خود دست بردار نیست. دولت آمریکا برای پیشبرد این سیاست و استراتژی،

حتا نیازی به حضور فیزیکی لانگی ها، نوکان ها و عقاب های آمریکایی در کنفرانس هایی از نوع کنفرانس بروکسل ندارد. کم نیستند عقاب ها و لانگی های ایرانی که پیش از این از چنین سیاستی استقبال کرده اند و در کنفرانس بروکسل نیز بخشا حضور داشتند.

هر چقدر شرایط داخلی جمهوری اسلامی وخیم تر و بحرانی تر و نارضیاتی توده ای عمیق تر و گسترده تر می شود، هر چقدر بر احتمال وقوع یک انقلاب - که اصلاح طلبان نیز آن را هشدار می دهند و برای مقابله با آن دوباره وارد عرصه سیاسی شده اند - افزوده می شود، تحرکات ارتجاع امپریالیستی و نیز سرعت حرکت گروه ها و محافل رنگارنگ بورژوازی به سوی امپریالیسم و همدستی با آن نیز بیشتر می شود. در چنین شرایطی کمونیست ها و همه نیروهای واقعا چپ انقلابی وظیفه دارند در عین تشدید مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، ماهیت این گونه کنفرانس ها و آلترناتیوسازی ها و تلاش های آشکار و نهان ارتجاع امپریالیستی و همدستان ریز و درشت آن را فاش سازند و علیه کوشش های بورژوازی اپوزیسیون برای خزیدن به قدرت که اکنون به صورت مساله ای با اهمیت عملی درآمده است مبارزه کنند و آن را در دستور روز تمامی تلاش ها و فعالیت های ترویجی و تبلیغی خود قرار دهند. کمونیست ها باید با افشای بی امان آلترناتیوسازی های بورژوا- امپریالیستی و افشای ماهیت این گونه کنفرانس ها و تمام احزاب و محافل و گروه های غیر پرولتری، رابطه نزدیک موجود بین این احزاب و جمع ها با منافع بورژوازی و امپریالیسم را افشا کنند و برای کارگران و زحمتکشان تشریح کنند که برای امحاء استبداد و دیکتاتوری و برای رسیدن به رفاه و آزادی، باید با تمام نظم سرمایه داری موجود به مبارزه ای آشتی ناپذیر برخیزند.

کمونیست ها باید دمکراسی ادعایی و جمله پردازی های مزورانه دمکراتیک ارتجاع امپریالیستی و اپوزیسیون بورژوازی همدست آن پیرامون انتخابات آزاد و همچنین جنایات هولناک و بی شماری را که قدرت های امپریالیستی تحت

همین عناوین دمکراسی و آزادی در عراق، افغانستان و لیبی مرتکب شده اند و امروز به آن مشغولند، افشاء کنند و این جنایات را بار دیگر در معرض دید آنان قرار دهند. کمونیست ها باید وظایف انقلابی ای را که توده کارگران و زحمتکشان پیش رو دارند برای آن ها تشریح کنند و برای شان روشن سازند که تنها زمانی می توانند از شر رژیم جمهوری اسلامی و مصائبی که این رژیم برای آن ها به بار آورده است رها شوند و عواقب آلترناتیوسازی های امپریالیستی را خنثا کنند که خود به یا خزیند و تمام نظم سرمایه داری حاکم را با یک انقلاب قهرآمیز براندازند و نظام شورائی خود را مستقر سازند.

در شرایط کنونی تقویت جنبش کارگری، تقویت نقش و موقعیت طبقه کارگر در تحولات سیاسی حائز اهمیت بسیار زیادی است. کمونیست ها قبل از هر چیز باید انرژی و نیروی بیشتر و متمرکز تری را برای متشکل ساختن و ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران اختصاص دهند و به طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی یاری رسانند. نیروهای کمونیست و چپ انقلابی، باید به طور جدی به اتحاد در عمل روی آورند. بجای اتحادهای کاغذی و صدور هر از چند گاه یک اطلاعیه چند سطری، پروژه های مشخص عملی و اقدامات مبارزاتی مشترکی را سازمان دهند که در خدمت تقویت جنبش کارگری و اتحاد درونی طبقه کارگر باشد.

ریزنویس ها:

- ۱ - محسن سازگارا، از پایه گذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مسوولین سابق اطلاعات سپاه، همچنین از یاران نزدیک حجاریان و بهزاد نبوی بوده است. وی از همکاران نزدیک یک نهاد آمریکایی به نام "آزادی بشر" متعلق به بوش، از دوستان نزدیک علیرضا نوری زاده و از گردانندگان اصلی "شورای راه سبز امید" است.
- ۲ - علیرضا نوری زاده، مدیر مرکز مطالعات ایران و اعراب در لندن، همکار نزدیک دستگاه سیاسی حکومت انگلیس و از یاران نزدیک محسن سازگارا است.

زنده باد سوسیالیسم

کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیست و کارگریست که برای برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسان های آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می کند.

به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار- نان - آزادی - حکومت شورائی



ضد امپریالیسم دروغین، پوششی برای دفاع از بورژوازی و پان اسلامیس

مشترک به منظور سرنگونی ملاکین و بورژوازی مبتنی باشند... هم چنین ضروری است که اولاً همواره روشن ساخت که فقط نظام شورایی می‌تواند برابری واقعی ملت‌ها را تأمین کند. چرا که مقدم بر هر چیز پروولترها و سپس تمام توده‌های زحمتکش را در مبارزه علیه بورژوازی متحد می‌سازد. ثانیاً، احزاب کمونیست باید از جنبش‌های انقلابی در میان ملت‌های وابسته و آن‌هایی که از حقوق برابر برخوردار نیستند (مثلاً در ایرلند و در میان سیاه‌پوستان آمریکایی) و مستعمرات حمایت کنند." (تأکیدها از ماست)

سپس می‌افزاید که در دولت‌ها و ملت‌های عقب‌مانده‌تر فئودالی و پدسالاری "ضروری‌ست که علیه نفوذ ارتجاعی و قرون وسطایی دستگاه روحانیت، مبلغین مسیحی و عناصر مشابه مبارزه کرد.

ضروری‌ست که علیه جنبش‌های پان اسلامیس و پان آسیایی و گرایش‌های مشابه مبارزه کرد که می‌کوشند مبارزه‌های بخش علیه امپریالیسم آمریکایی و اروپایی را با تقویت قدرت امپریالیسم ژاپنی و ترکی، اشرافیت، مالکین بزرگ و ملاها ترکیب کنند."

اشاره به این مواضع شفاف کمونیستی انترناسیونال کمونیستی در مبارزه کمونیست‌ها علیه پان اسلامیس و دستگاه روحانیت، ۹۰ سال بعد، از آن رو ضروری بود که نشان داده شود، کمونیست‌ها حتی در شرایطی که عموم کشورهای اکثریت جمعیت آن‌ها را مسلمانان تشکیل می‌دادند، در مرحله فئودالی و نیمه فئودالی قرار داشتند، مستعمره و نیمه مستعمره بودند، هرگز در مبارزه ضد امپریالیستی خود با پان اسلامیس و دستگاه روحانیت کنار نیامدند، با آن‌ها متحد نشدند، از آن‌ها حمایت نکردند، بلکه بالعکس، علیه آخوندها، دستگاه روحانیت و جنبش‌های پان اسلامیس به عنوان جریان‌های ارتجاعی و مخرب در مبارزه ضد امپریالیستی، آزادی خواهانه و رهایی‌بخش مردم شرق، مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر داشتند.

مبارزه‌های بخش مردم کشورهای اشغال شده، مستعمره و نیمه مستعمره، نیز هرگز توجیهی برای همکاری و اتحاد با جریان‌های پان اسلامیس نشد.

حالا بسی مضحک و رسواکننده است که سازمان‌هایی بر خود نام مارکسیست - لنینیست و کمونیست بگذارند، اما با توجیهات پوشالی دفاع از میهن و استقلال سیاسی، مبارزه ضد امپریالیستی و امثالهم از یک دولت فوق ارتجاعی بورژوا - مذهبی پان اسلامیس به نام جمهوری اسلامی حمایت کنند و یا با آن در مبارزه‌ی به اصطلاح ضد امپریالیستی متحد گردند.

نه این مواضع ربطی به مارکسیسم - لنینیسم دارد و نه کمونیسم. این‌ها همان خرافات رویزیونیستی خروشچنیست‌های روسی ست که به نام سوسیالیسم به برنامه عمل سازمان‌های بورژوایی و خرده بورژوایی رفرمیست تبدیل گردید و پرچمدار آن در ایران حزب توده است. سازمانی که وظیفه داشت برای یک رژیم بورژوایی ارتجاعی پان اسلامیس خصایل ضد امپریالیستی

بتراشد و ابداع کند. مشکل اما این جا بود که این پان اسلامیس به اصطلاح ضد امپریالیست در کشوری به قدرت رسیده بود که شیوه تولید سرمایه‌داری در آن مسلط بود و وظیفه دفاع از سرمایه، منافع طبقاتی سرمایه‌داران و حفظ نظم سرمایه‌داری بر دوش‌اش قرار گرفته بود که با وظیفه ضد امپریالیستی به هیچ شکلی جور در نمی‌آمد.

لذا مبارزه ضد امپریالیستی پان اسلامیس‌های مورد حمایت توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها، شکلی مضحک و تماشایی به خود گرفته بود. پاسداران سرمایه که با حمایت امپریالیست‌ها، قدرت را به دست گرفته بودند، می‌بایستی مبارزان ضد امپریالیست نیز باشند. لذا اصلی‌ترین وظیفه‌ای این ضد امپریالیسم قلبی، سرکوب کارگران و زحمتکشان، برجیدن تمام آزادی‌های سیاسی، برقراری مقررات و قوانین قرون وسطایی اسلامی، لگدمال کردن ابتدایی‌ترین حقوق و مطالبات زنان، سرکوب ملیت‌های تحت ستم و بالاخره کشتار و به بند کشیدن ده‌ها هزار آزادی‌خواه، ضد امپریالیست و سوسیالیست از کار درآمد. سرانجام نیز برای این که تبعیضی در کار نباشد و "سوسیالیست‌های" طرفدار مبارزه ضد امپریالیستی پان اسلامیس‌ها هم مزه این مبارزه ضد امپریالیستی را چشیده باشند، در ردیف آخر سرکوب شدند. محیط امن برای سرمایه‌ها از نو برقرار گردید؛ سیاست اقتصادی جدید امپریالیسم به مرحله اجرا درآمد و صدور سرمایه‌های انحصارات امپریالیستی به ایران از سر گرفته شد. معنای مبارزه ضد امپریالیستی پان اسلامیس‌ها و حامیان آن‌ها کاملاً روشن شد و با رسوائی به پایان رسید. با این همه، تفکری که می‌پندارد در جهان کنونی چیزی به نام مبارزه ضد امپریالیستی، مجزا از مبارزه علیه سرمایه می‌تواند وجود داشته باشد و کافی‌ست هر گروه سیاسی و دولتی کمی با امپریالیسم اختلاف پیدا کند تا ضد امپریالیست شود، به حیات خود ادامه داد و کافی بود تا به نحوی مفری برای بروز پیدا کند تا بار دیگر خود را نشان دهد.

تشدید مخاصمات و درگیری‌های جمهوری اسلامی و قدرت‌های اروپایی و آمریکایی که منتج از سیاست‌های توسعه طلبانه و هژمونی طلبانه امپریالیستی و پان اسلامیس‌ست، با تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی و افزایش احتمال وقوع جنگ، این امکان را فراهم ساخت.

توجیه بند و بست با طبقه حاکم و رژیم جمهوری اسلامی، اکنون دفاع از میهن و دفاع کاذب از مردم است.

گرچه هنوز اوضاع به آن مرحله تعیین کننده نرسیده است که همه ناگزیر شوند موضع قطعی‌شان را اعلام نمایند و برخی از آن‌ها عجلاناً به لفاظی‌های ضد امپریالیستی مشغول اند، اما همان گونه که گفته شد، هستند سازمان‌هایی که هم اکنون در پشت ادعای مبارزه با امپریالیسم، موضع‌شان را در حمایت از جمهوری اسلامی، اما به نام دفاع از میهن اعلام کرده‌اند.

بر هر مارکسیستی روشن است که در پشت دفاع از میهن، دفاع از بورژوازی و سیاست‌های آن

قرار دارد. میهن بدون صاحب نیست. در جایی که طبقه سرمایه‌دار حاکم است، این میهن، میهن بورژوازی ست. پروولتاریا اما میهن ندارد. انترناسیونالیست است.

سوسیالیست وطن پرست، یعنی سوسیالیست در حرف و شوونیست در عمل، اعتراف بکند یا نکند، در این واقعیت تغییری پدید نمی‌آید که دفاع طلبی در جریان نزاع و جنگ میان دو یا چند دولت بورژوایی چیزی، جز دفاع از بورژوازی خودی و دفاع از ادامه و تشدید استثمار کارگران، تشدید فقر و سیه‌روزی و به قتل گاه فرستادن کارگران و زحمتکشان نیست. دفاع طلبی، جز یک فریب و نیرنگ بورژوازی برای پیشبرد یک سیاست ارتجاعی جنگ افروزانه و انداختن بار آن بر دوش کارگر و زحمتکش نیست و این هیچ ربطی به سوسیالیسم و دفاع از منافع کارگران ندارد. تجربیات بین‌المللی در جنبش کارگری نیز به وضوح صحت آن را نشان داده است. اکثریت احزاب به اصطلاح سوسیالیست انترناسیونال دوم خیانت‌شان را به طبقه کارگر و سوسیالیسم در زیر همین شعار دفاع از میهن در جریان یک جنگ ارتجاعی آشکار نمودند. سوسیال - شوونیست‌های آلمانی توجیهات مسخره‌ای هم برای سرپوش گذاشتن بر این شوونیسم و دفاع از منافع بورژوازی ارائه دادند و ادعا کردند که بر طبق موازین انترناسیونال، حق هر ملتی برای استقلال ملی و دفاع از خود به رسمیت شناخته شده است. اما هیچ توجیه و ادعایی نتوانست بر حمایت و دفاع آن‌ها از بورژوازی خودی سرپوش بگذارد. آن‌ها به چاکران بورژوازی و دشمنان آشکار کارگران تبدیل شدند.

تنها موضع انترناسیونالیستی و پروولتری را بلشویک‌های روسی تحت رهبری لنین اتخاذ نمودند که با رد دفاع طلبی و طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی، پروولتاریای روسیه را به انقلاب برای سرنگونی بورژوازی و دولت خودی فراخواندند.

تجربه به وضوح نشان داد که یگانه راه صحیح، انقلابی و پروولتری، مسیری بود که بلشویک‌ها علیه جنگ، علیه امپریالیسم و علیه بورژوازی جهانی اتخاذ کردند.

تجربه جنگ دولت‌های ایران و عراق نیز به کارگران و زحمتکشان ایران نشان داد که بورژوازی و پادوان آن زیر شعار دفاع از میهن، اهداف و سیاست‌های ارتجاعی ضد کارگری را پیش بردند.

وقتی که جنگ دولت‌های ایران و عراق آغاز گردید، توده‌های مردم ایران که هنوز ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن را به درستی نمی‌شناختند، در دام فریب میهن پرستی بورژوایی گرفتار شدند و ۸ سال متحمل چنان خسارتی شدند که هرگز آن را فراموش نخواهند کرد.

آن‌ها که در آغاز بروز جنگ نمی‌دانستند، هر دو دولت ایران و عراق بنا به ماهیت طبقاتی‌شان، به یکسان اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و تجاوزکارانه‌ای را دنبال می‌کنند و بر این پندار خام بودند که در مقابل تجاوز دولت عراق به جبهه‌های جنگ می‌روند و کشته می‌شوند، زمانی به حقیقت پی بردند که دریافتند صدها هزار کشته و معلول، آوارگی میلیون‌ها انسان و نابود شدن تریلیون‌ها تومان ثروت کشور از همان آغاز در

ضد امپریالیسم دروغین، پوششی برای دفاع از بورژوازی و پان اسلامیسیم

خدمت مقاصد توسعه طلبانه جمهوری اسلامی برای فتح کربلا و گشودن راه قدس بوده است. آن‌ها دیر هنگام دریافته‌اند که در پس شعار دفاع از میهن و ادامه‌ی ۸ سال جنگ، سیاست به بند کشیدن تمام توده‌های مردم ایران از طریق حاکم ساختن تام و تمام رژیم ترور و خفقان و دیکتاتوری عریان به اجرا درآمده است. از همین رو بود که به گفته‌ی خمینی جنگ برای طبقه حاکم نعمت بود، اما برای توده‌های کارگر و زحمتکش ایران، سراسر فاجعه و بدبختی.

پس از این تجربه تلخ و فاجعه‌بار جنگ ۸ ساله و فجایع بی‌شماری که جمهوری اسلامی در این ۳۳ سال به بار آورد، توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران اکنون آن قدر آگاهی پیدا کرده‌اند که دیگر فریب جمهوری اسلامی، ضد امپریالیسم قلابی و شعارهای پوشالی بورژوازی و سوسیال - شونیست‌ها را نخورند.

حتا مردم معمولی کوچک و خیابان هم، اکنون نه فقط به ماهیت فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن پی برده، بلکه بر سر اختلافات جمهوری اسلامی و قدرت‌های اروپائی و آمریکا نیز این حقیقت را دریافته‌اند و به زبان خود ابراز می‌دارند که سیاست خارجی یک دولت، ادامه‌ی سیاست داخلی آن است. سیاست داخلی ارتجاعی جمهوری اسلامی در خارج از مرزها، در عرصه سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی امتداد می‌یابد و همین سیاست که در تعقیب اهداف و مقاصد توسعه طلبانه پان اسلامیستی است، با سیاست خارجی توسعه طلبانه و ارتجاعی قدرت‌های امپریالیست در منطقه‌ی خاورمیانه، برخورد نموده و به نزاع و جدال کنونی انجامیده است.

کارگران و زحمتکشان ایران به این حقیقت پی برده‌اند که مسبب تمام فلاکت و بدبختی آن‌ها، مقدم بر هر چیز نظم اقتصادی - اجتماعی موجود، طبقه حاکم و جمهوری اسلامی است. آن‌ها دریافته‌اند و آن را صریح و روشن ابراز می‌دارند که اگر امروز با تحریم روبرو هستیم و فردا ممکن است جنگی رخ دهد، نتیجه‌ی سیاست‌های هر دو طرف درگیر، یعنی جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیست است.

بنابراین از هم اکنون آشکار است که این مردم دیگر فریب رژیم جمهوری اسلامی، ادعاهای ضد امپریالیستی پوشالی سوسیال - شونیست‌ها برای توجیه پشتیبانی از جمهوری اسلامی و پان اسلامیسیم را نخواهند خورد. لذا در شرایطی که ماهیت نزاع جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیست بر اکثریت بزرگ مردم ایران روشن است و به اهداف و مقاصد ارتجاعی هر دو طرف آگاهی یافته‌اند، در شرایطی که جمهوری اسلامی و نظم موجود غرق در بحران است و نارضایتی توده‌های کارگر و زحمتکش، هر لحظه به نقطه‌ی انفجار نزدیک‌تر می‌شود، در شرایطی که ادامه‌ی نزاع و بحران در سیاست خارجی رژیم، زندگی را بر توده‌های کارگر و زحمتکش دشوارتر ساخته و خطر بروز جنگ نیز جان و زندگی میلیون‌ها تن از توده‌های مردم ایران را تهدید می‌کند، وظیفه سازمان‌های حقیقتاً کمونیست، چیزی جز این نیست که برای نجات توده‌های مردم ایران از شر فجایعی که جمهوری

اسلامی و امپریالیسم آفریده و می‌آفرینند، توده‌های کارگر و زحمتکش را به برپایی انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم بر ایران فراخوانند. کسی که ادعای مبارزه با امپریالیسم را دارد، آن دسته از سازمان‌هایی که اعلام می‌کنند، مخالف امپریالیسم و جمهوری اسلامی هر دو هستند، مخالفت خود را با تحریم و جنگ ابراز می‌دارند، باید شعار عمل و تاکتیک خود را برای نشان دادن این مخالفت در عمل اعلام کنند. مخالفت در حرف، مخالفتی ظاهری است. جنبش کارگری و سوسیالیستی نیز تجربیات منفی فراوانی از این مخالفت صرفاً لفظی دارد. به ویژه باید به یاد آورد که احزاب سوسیالیست انترناسیونال دوم که اکثریت بزرگ آن‌ها با آغاز جنگ به موضع شونیستی و دفاع آشکار از بورژوازی خودی برخاستند، تا آخرین لحظات پیش از جنگ، پای قطعنامه‌هایی را امضا می‌کردند که در آن‌ها جنگ میان دولت‌های بورژوازی محکوم شده بود، از تلاش برای جلوگیری از جنگ سخن به میان آمده بود و حتا می‌پذیرفتند که اگر جنگی رخ دهد، باید از بحران ناشی از جنگ برای برانداختن سرمایه‌داری استفاده کرد، اما آن چیزی را که نمی‌پذیرفتند و از قطعنامه‌ها حذف می‌شد، شعار و راه حل لنینی - بلشویکی برای مقابله با جنگ، یعنی تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی، برپایی انقلاب برای سرنگونی بورژوازی خودی بود. وقتی که جنگ آغاز شد، آن‌گاه بود که سوسیال - شونیست‌ها شعار عمل خود را در دفاع از بورژوازی خودی اعلام نمودند و گفتند، ما برای جلوگیری از بروز جنگ تلاش کردیم، اما به‌رغم این تلاش‌ها جنگ آغاز شد، حالا که جنگ آغاز شده است، باید از میهن خود دفاع کنیم. از کارگران خواستند دست از مبارزه بردارند، حتا اعتصاب نکنند و به سوی جبهه‌های جنگ روان شوند. لذا به حرف نباید باور داشت، بلکه عمل را باید ملاک قرار داد.

کسی که فقط بگوید من با جنگ و تحریم مخالفم، اما نگوید که کارگران و زحمتکشان ایران در مخالفت با جنگ و تحریم چه باید بکنند، شرمگینانه از جمهوری اسلامی دفاع می‌کند. کسی که مخالف جنگ و تحریم، مخالف امپریالیسم و جمهوری اسلامی است، باید صریح و روشن در اوضاع بحرانی کنونی اعلام کند که انقلاب و سرنگونی بورژوازی خودی یگانه راه مبارزه‌ی توأمان با امپریالیسم و جمهوری اسلامی و یگانه بدیل مقابله با تحریم و جنگ است. باید صریح و روشن از کارگران و زحمتکشان بخواهد که اعتصاب و تظاهرات برپا کنند و به انقلاب روی آورند.

آن‌هایی که واقعاً به مبارزه با امپریالیسم باور دارند، باید این حقیقت را دریافته باشند که بدون یک انقلاب اجتماعی، بدون سرنگونی بورژوازی و بدون مبارزه برای برانداختن نظم سرمایه‌داری، در دنیای کنونی که سرمایه‌داری در سراسر جهان مسلط است، مبارزه ضد امپریالیستی وجود نخواهد داشت. کسی که جز این فکر کند، مبارزه ضد امپریالیستی اش قلابی است که برای فریب توده‌های زحمتکش مردم علم شده است.

تنها یک انقلاب اجتماعی در ایران است که می‌تواند صلح، رفاه، آزادی و برابری برای توده‌های زحمتکش مردم ایران به بار آورد. وظیفه‌ی مردم‌تر از برپایی یک انقلاب اجتماعی در ایران نیست.

کمک‌های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۲
۲۰ دلار	حسن نیک‌داودی
۲۰ دلار	فریبرز - ۱۹
۲۰ دلار	فریبرز - ۱۹
۲۰ دلار	فریبرز - ۱۹
۲۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	بهمن آژنگ
۲۰ دلار	کمال بهمنی
۳۰ دلار	فرهاد سلیمانی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور

ایران

۵۰۰۰	احمد شاملو
	تومان
۵۰۰۰	رفیق حمید مومنی
	تومان
۱۰۰۰۰	رفیق بیژن جزنی
	تومان
۱۰۰ یورو	هواداران فدائی
۲۰۰ یورو	جانباختگان فدائی
۱۰۰ یورو	انقلاب
۱۰۰ یورو	مرداد گران

هلند

۱۶۰ یورو	هواداران سازمان - هلند
۳۰ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

آلمان

۱۰ یورو	کیا
۱۵ یورو	رشید حسنی
۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	ناصر شادنژاد
۱۵ یورو	محمدرضا قصاب‌آزاد
۱۰۰ یورو	خاوران

فرانسه

۲۵ یورو	کمون پاریس ۱
۲۵ یورو	کمون پاریس ۲

معدنچیان اسپانیا، پیشتازان مبارزه علیه سیاست های ریاضتی

فشارها و سیاست های ریاضتی دولت های اتحادیه اروپا چنان افزایش یافته اند که در برخی از کشورها همچون یونان بحران اقتصادی به تدریج به بحران سیاسی فراروییده است. حالا نوبت به اسپانیا رسیده تا در چارچوب قوانین و مقررات اتحادیه اروپا و کمیسیون آن و همچنین دستورالعمل های بزرگ مالی و اقتصادی، به ویژه بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول، هر روز بر خیل بیکاران افزوده گردد، دستمزدها کاهش یابند و فقر و فشار در میان اقشار مختلف توده های مردم تعمیق یابد. بهانه ها در همه ی کشورهای اتحادیه اروپا مشابه است: باید بدهی های عمومی پس داده شوند، کسری بودجه را باید به ۳٪ درآمد ناخالص داخلی رساند، شرایط رقابت با کشورهای درحال رشد را باید با انعطاف پذیری بازار کار مهیا نمود، یارانه ها را باید برای رقابت "آزاد" حذف کرد و غیره.

دولت دست راستی ماریانو راخوی در اسپانیا برای عملی کردن همین برنامه ها از اولین روزی که قدرت را به دست گرفت یورش همه جانبه ای را به اردوی کار و زحمت آغاز کرد. این دولت که از حمایت کامل نهادهای اتحادیه اروپا برخوردار است به نام صرفه جویی، دستمزدها را کاهش داد و برخی یارانه های دولتی را در کشوری که یک چهارم جمعیت فعالش بیکار هستند، قطع کرد. معدنچیان شمال اسپانیا نخستین کارگرانی هستند که در دوره ی اخیر با اعمال سیاست های ریاضتی دولت راخوی، تصمیم گرفتند دست به اعتصاب بزنند، چرا که این دولت اعلام کرد که کمک به معادن استوری ۶۴٪ کاهش خواهد یافت و از ۷۰۳ میلیون یورو به ۲۵۳ میلیون خواهد رسید. این در حالی ست که دولت در سال گذشته برای پنج سال توافقی را با اتحادیه های کارگری برای ادامه کمک به معادن امضاء نموده بود. دولت راخوی با زیرپا گذاشتن این تصمیم نه فقط ۸۰۰۰ کارگر معدن را در معرض بیکاری قرار داده است، بلکه ۳۰۰۰۰ شغل دیگر را که غیرمستقیم با معادن در ارتباط هستند به خطر می اندازد.

کارگران معدن شمال اسپانیا سابقه ی مبارزاتی فراوانی دارند. آنان در سال ۱۹۳۴ میلادی در زیر سیطره ی رژیم دیکتاتوری فرانکو اعتصاب کردند. هزاران تن از معدنچیان در آن زمان کشته و زخمی و زندانی شدند. هنگامی که جمهوری اسپانیا استقرار یافت "پاسیوناریا" به دیدار کارگران استوری رفت و آزادی تمام کارگران زندانی را به دست آورد. کارگران معدن استوری بار دیگر در سال ۱۹۶۲ دست به اعتصاب زدند و خواستار افزایش دستمزدها شدند. در آن زمان نیز دولت طرحی را بر ضد کارگران مهیا کرده بود که نامش "طرح ملی ثبات اقتصادی" بود! این طرح چیزی نبود جز لیبرالیزه کردن اقتصاد و یورش به دستمزدها. اعتصاب معدنچیان چنان شور و شوقی به وجود آورد که کارگران ذوب آهن را نیز به میدان کشید. سپس کارگران ساختمان و پس از آنان کارگران کشاورزی وارد مبارزه شدند. هر چند

قانون اساسی اسپانیا در آن زمان اعتصاب را قیام علیه حکومت توصیف می کرد، اما اتحاد و عزم بخش های مختلف کارگری موجب شد تا دستمزد پایه ای از ۳۵ پزتا به ۷۰ پزتا برسد و پاداش اضافه کاری نیز از ۹۵ به ۱۶۰ پزتا افزایش یابد. نباید فراموش کرد که در آن زمان طبقه ی کارگر از حمایت سیاسی محکمی در چارچوب حزب کمونیست برخوردار بود. هر چند امروز راخوی از لحاظ سیاسی با فرانکو مقایسه نمی شود، اما به نام راهسازی رقابت و پایان یارانه ها، رسماً اعلام کرده است که ذغال سنگ مورد نیاز اسپانیا از خارج وارد خواهد شد همان گونه که در سال های دهه ی شصت میلادی گفته شده بود.

کارگران معدن شمال اسپانیا پس از سه هفته اعتصاب تصمیم گرفتند که با طی مسافت ۴۰۰ کیلومتری به مادرید بیایند تا در پایتخت اسپانیا در برابر وزارت خانه ها و دیگر نمادهای دولتی اعتراض و تظاهرات نمایند. معدنچیان که راهپیمایی خود را "راهپیمایی سیاه" نامیدند روز ۲ تیر ۱۳۹۱ حرکت کردند و روز ۲۱ تیر به مادرید رسیدند. راهپیمایان در تمام طول راه با استقبال گرم مردم روبه رو شدند و این پیام را دریافت کردند که مبارزه ی آنان مبارزه ی تمام توده های مردمی ست که از فشارهای فزاینده ی دولتی و سرمایه داران به تنگ آمده اند. راهپیمایی کارگران معدن در حالی صورت گرفت که برخی دیگر از کارگران در همبستگی با آنان به اشغال اماکن کاری، تحصن و بستن جاده ها پرداختند. با توجه به این که اعتصاب معدنچیان طولانی شد، برخی از اتحادیه ها تصمیم گرفتند صندوق های اعتصاب را راه اندازی کنند تا به معدنچیان و اعضای خانواده اشان کمک مالی بدهند. این چنین بود که صدها معدنچی توانستند پس از یک راهپیمایی چهارصدکیلومتری خود را به مادرید برسانند در حالی که رفقایانشان در شهرهای خود همچنان در اعتصاب بودند و هر روز تظاهرات می کردند، راه ها را می بستند و مردم را از مبارزات خود آگاه می نمودند. وقتی که کارگران به مادرید رسیدند هزاران تن از اهالی پایتخت به نشان همبستگی با کارگران با آنان شبانه راهپیمایی کردند. کارگران از همان ابتداء برنامه های دولت سوسیال - دمکرات قبلی (دولت زاپاترو) که مقدمات تعطیلی معادن ذغال سنگ را مهیاء کرد و دولت دست راستی کنونی (دولت راخوی) که می خواهد همان برنامه را تا انتها ادامه دهد، آشفته کردند و خواستار توقف بی قید و شرط آن شدند. کارگران گفتند که اگر این برنامه عملی گردد تا سال ۲۰۱۸ تمام معادن ذغال سنگ اسپانیا تعطیل خواهند شد و سواى هشت هزار معدنچی، سی هزار تن دیگر نیز که در ارتباط با معادن ذغال سنگ کار می کنند بیکار خواهند شد. کارگران همچنین به مردم گفتند که دولت در نشست های گوناگون نخواست قدمی به عقب بگذارد. اشاره ی کارگران به هفت جلسه ای بود که از ۲۳ فروردین بدین سو با اعضای دولت و به ویژه با وزیر صنایع، آقای خوزه مانوئل

سوریا، برگزار شده بود.

مبارزات معدنچیان که پس از اعتصاب عمومی ماه مارس گذشته نقطه ی عطفی در مبارزات عمومی جاری در اسپانیا محسوب می گردد به دیگر بخش های جامعه نیز سرایت کرد و در اقصای گوناگون مردم این امیدواری را به وجود آورد که می توان دولت سرمایه داران که خود را "مأمور و معذور" بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول می داند به عقب نشینی واداشت. پس از تظاهرات شکوهمند کارگران معدن در روز ۲۱ تیر، دو روز بعد هزاران تن از کسانی که خود را جزو جنبش "خشمگینان" می دانند در خیابان های مادرید تظاهرات کردند و ضمن ابراز مخالفت شدید خود با سیاست های ریاضتی از دولت راخوی خواستند که استعفاء دهد. آنان اعلام کردند که دولت نباید با قطع بودجه های آموزشی و تأمین اجتماعی ۶۵ میلیارد یورو صرفه جویی کند در حالی که در همین روزهای اخیر مبلغی برابر با ۲۳ میلیارد یورو فقط برای نجات یک بانک به نام "بانکیا" پرداخت شده است. "خشمگینان" در برابر مقر "حزب مردمی" - حزب راخوی - تجمع کردند و گفتند که دولت مردان در حالی که دستمزدها را کم می کنند، خود جیب هایشان را پر می کنند. پس از حزب مردم نوبت به حزب سوسیالیست (حزب سوسیال - دمکرات رئیس دولت پیشین زاپاترو) رسید و در آن جان نیز تظاهرکنندگان اعلام کردند که این حزب در برابر بحران کاری به نفع مردم نکرد.

روز ۳۰ تیر بار دیگر آن چه رسانه ها "دریای انسان ها" نامیدند در خیابان های مادرید حضور به هم رساند و مخالفت خود را با برنامه های ریاضتی دولت راخوی که می خواهد مالیات های غیرمستقیم را بر کالاها و خدمات مورد نیاز مردم افزایش دهد، اعلام نمود. این اتحادیه های کارگری بودند که در هشتاد شهر اسپانیا از مردم خواستند تا روز ۳۰ تیر به خیابان ها بیایند و با شعار "انان می خواهند کشور را نابود کنند، باید جلوییشان را گرفت" بر ضد برنامه های ریاضتی اعتراض نمایند. در این روز عموم مردم در خیابان های شهرهای گوناگون حاضر شدند و اعتراض کردند. اعتراضات مردم بر این پایه بود که دولت راخوی می خواهد به دستور کمیسیون اروپا در بودجه ی سال ۲۰۱۲ رقمی برابر با ۳ / ۲۷ میلیارد یورو صرفه جویی کند تا بتواند ۱۰۰ میلیارد یورو برای کمک به بانک ها دریافت کند! دولت راخوی می خواهد فقط با افزایش مالیات های غیرمستقیم ۲۲ میلیارد یورو به دست آورد و از سوی دیگر تا ۷٪ حقوق کارمندان را کاهش دهد.

در اعتراضات اخیر اسپانیا، معدنچیان شمال این کشور پیشتاز بودند و سنت های بزرگ مبارزاتی کارگری را با راهپیمایی طولانی شان به سوی مادرید زنده کردند. لذا ولو این که با توجه به اوضاع عمومی جنبش کارگری در اسپانیا و همچنین نداشتن یک پشتوانه ی قوی سیاسی مانند سال های سی تا شصت میلادی، نتوانند پیروز از این مبارزه خارج شوند، اما به هر حال این مبارزات به همراه دیگر اقدامات اعتراضی که هم اکنون در اسپانیا در جریان است سنگ بنای پیروزی های بزرگی خواهند شد که در آینده با ادامه ی تلاش کارگران به دست خواهند آمد.

مرجعین بیهوده می‌کوشند واقعیت‌ها را واژگونه جلوه دهند

آموزش و رفاه کارگران و زحمت‌کشان هزینه شود با ریخت‌وپاش‌های خود و دعوت از تعدادی افراد مرتجع و مزدور که برای مبلغی پول و سفر مجانی همیشه آماده هستند تا عکس خامنه‌ای را بلند کنند، هدر می‌دهد. وظیفه‌ی اصلی این مجمع، پرورش و حمایت از مزدوران و عوامل جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر می‌باشد. جمهوری اسلامی با استفاده از پایگاه‌هایی که توسط آن‌ها در کشورهای دیگر ایجاد می‌کند، تلاش دارد تا وزنه‌ی خود را در چانه‌زنی‌ها و منازعات بین‌المللی بالا ببرد.

اجلاس "زنان و بیداری اسلامی" نیز که با استفاده از زنانی مرتجع و جیره‌خوار تشکیل شد، هدفی جز این نداشته و چیزی جز این نیز از آن بیرون نخواهد آمد. مصاحبه‌های برخی از آن‌ها با رسانه‌های دولتی ایران گویای میزان مزدوری این به اصطلاح بانوان مسلمان است. یک زن الجزایری شرکت کننده در اجلاس، پس از دیدار با خامنه‌ای می‌گوید: "احساس می‌کنم با جانشین پیامبر دیدار کرده‌ام" و از این گونه هجویات در سخنان این مدعوین بسیار است. یک زن عراقی که عنوان استاد دانشگاه را نیز یک می‌کشد با وقاحت تمام می‌گوید: "آن‌چه ما در مدت اقامت خود در ایران شاهد آن بودیم با تبلیغات سوء غرب درباره ایران بسیار منافات دارد، زنان در ایران از آزادی کامل برخوردارند و در همه مسائل پیش‌تاز می‌باشند". سخنان وی به‌خوبی یک واقعیت را آشکار می‌سازد. همان‌طور که زنان نماینده مجلس در ایران نماینده زنان ایران نیستند، زنان شرکت کننده در این اجلاس نیز نماینده زنان کشورهای خود نمی‌باشند. همه‌ی این زنان جاعل و شیاد، حافظان و پاسداران نظامی هستند که ستم و تبعیض جنسی بر زنان را روا داشته و از آن حفاظت می‌کنند. این واقعیتی است که زنان نیز هم‌چون مردان از یک جنس نیستند. زنان کارگر، زنان زحمتکش، زنانی که خواهان براندختن نظم کهنه سرمایه‌داری و پایان بخشیدن به ستم جنسی و طبقاتی هستند و زنانی که هم‌چون مردان طبقه‌ی حاکم خواستار حفظ نظم موجود می‌باشند.

آن‌چه که این کنفرانس سعی در تبلیغ دگرباره‌ی آن داشت این تئوری ورشکسته بود که حرکت‌های مردمی در کشورهای عربی نتیجه‌ی بیداری اسلامی است و این چیزی جز واژگونه نشان دادن حقایق تاریخی برای بهره‌برداری‌های سیاسی نیست. قیام مردم، قیام ستم‌دیدگان علیه ستم‌گران نه چیز جدیدی است نه محصول اسلام (که این کشورها ۱۴۰۰ سال است به آن آلوده اند). تحولات تاریخی در تحلیل نهایی نتیجه‌ی تضادهایی است که بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی به‌وجود می‌آیند. این تضادها در مرحله‌ای منجر به فروپاشی مناسبات تولید - مناسباتی که انسان‌ها در پروسه‌ی تولید بین خود برقرار ساخته‌اند - می‌گردد. بررسی تاریخ شکل‌گیری و قدرت‌یابی بورژوازی و در نهایت شکل‌گیری امپریالیسم در قرن‌های اخیر نشان می‌دهد که چگونه زنان کارگر و ستم‌کش دوشادوش همسران و فرزندان خود برای لغو ستم طبقاتی و جنسی مبارزه کرده‌اند. مبارزاتی

که ریشه در بن‌بست نظام سرمایه‌داری و لزوم تحول انقلابی به سمت سوسیالیسم و کمونیسم و برپایی نظامی نوین داشته و دارد. خیزش‌های توده‌ای سال‌های اخیر در کشورهای عربی هم - صرف‌نظر از نتایج آن‌ها - از این امر مستثنا نبوده و نتیجه‌ی بن‌بست و ستم‌های نظام سرمایه‌داری است، نظامی که جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای از مدافعان سرسخت آن هستند.

اما یکی از مفتضح‌ترین قسمت‌های این اجلاس، رفتن شرکت‌کنندگان به پابوسی خامنه‌ای و سخنان وی در جمع "بانوان مسلمان" بود. سخنان خامنه‌ای در این جمع نه تنها چیز جدیدی نداشت که گویای روشن تفکری است که قرن‌ها پیش‌تر از زبان مرجعینی از قماش وی تئوریزه شده بود. تفکری که تفاوت‌های جسمی زن و مرد را به تقسیم کار اجتماعی بین زن و مرد تعمیم داده و با این تئوری از زنان می‌خواهد تا با انجام کار خانگی، بدون مزد به سرمایه‌داری در تولید و بازتولید نیروی کار خدمت کنند. از سوی دیگر همین تفکر از زنان می‌خواهد که تحت عنوان "عفاف زن" به سلطه‌ی جنسی مرد تحت عنوان "تک همسری" تن دهند در حالی که هم‌زمان روابط جنسی آزاد برای مردان تحت عنوان حق مرد برای در اختیار داشتن ۴ زن و نیز به‌طور نامحدودی زن تحت عنوان ازدواج موقت (صیغه) را تبلیغ می‌کند.

وی می‌گوید: "زن و مرد هر کدام براساس خصوصیات جسمانی خود، در ادامه آفرینش، رشد و تعالی انسان و حرکت تاریخ نقش خاصی به عهده دارند که در این میان نقش زن یعنی تداوم بخشیدن به نسل انسان، از نقش مرد مهم‌تر است". او ادامه می‌دهد: "ضوابط اسلام درباره خانواده و محدودیت‌های روابط جنسی را باید از این دید، مطالعه و درک کرد". اما او نمی‌گوید که این محدودیت‌ها فقط برای زن است و مرد در اسلام از این محدودیت‌ها فارغ است.

آن‌چه که این زنان در طول دو روز کنفرانس و در بیانیه‌ی پایانی آن نشخوار کردند، تکرار همان مهملات خامنه‌ای در مورد نقش زن در تقسیم کار اجتماعی تحت عنوان فریبده‌ی "جایگاه زن مسلمان" بود. بیانیه‌ی پایانی با تأکید بر ضرورت حجاب برای زنان با افتخار نقش اصلی زن در جامعه را تربیت مفت‌ومجانی نیروی کار برای استثمار و بهره‌گیری سرمایه‌داران اعلام می‌کند. برای مثال در بیانیه‌ی پایانی آمده است: "خانواده اصلی‌ترین نهاد اجتماعی برای تربیت نسل پیش‌رو با بینش صحیح سیاسی فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند به تحقق جامعه سالم اسلامی کمک نماید... توجه به جایگاه و نقش والا و حقیقی زن مسلمان در تربیت نسل آینده و توجه مضاعف به ارزش‌های اسلامی از جمله حجاب و آموزش‌های تربیتی عمومی زنان امری ضروری است".

اما حکومت اسلامی ایران مانند هر دولت سرمایه‌داری، براساس نیاز سرمایه به نیروی کار زنان، در عین حال که از زنان می‌خواهد تا وظایف کار خانگی را برعهده گیرند، از آن‌ها می‌خواهد تا مانند کارگر مرد، نیروی کارش را

بفروشد و بدین ترتیب زنان هم در محیط کار مورد استثمار قرار می‌گیرند و هم بعد از پایان کار روزانه باید مجانی خدماتی را انجام دهند که در نهایت کمک به تولید و بازتولید نیروی کار می‌شود. سرمایه‌داری با خصوصی کردن کار خانگی، از کار بدون مزد زنان بهره می‌گیرد. زنان با انجام کار خانگی، از یک سو نیازهای ضروری یک کارگر را برای آن‌ها که بتواند روز بعد نیروی کار خود را عرضه کند فراهم می‌سازند و از سوی دیگر با بدین آوردن فرزند و تربیت و مراقبت از او نیروی کار آینده سرمایه‌داری را تأمین می‌کنند و همه‌ی آن‌ها بدون این که سرمایه‌دار ریالی برای آن هزینه کنند. در واقع راز سخنان فریبده در مورد "جایگاه برتر و بالای زن" هنگامی که به ضرورت کار خانگی زنان می‌رسد، برملا شده و فریب نظام سرمایه‌داری آشکار می‌گردد.

ستم دوگانه بر زنان کارگر ویژگی مناسبات سرمایه‌داری است، اما این تمام وجوه ضد زن حکومت اسلامی را نشان نمی‌دهد. جمهوری اسلامی علاوه بر این که به عنوان پاسدار نظم موجود بر ستم دوگانه بر زنان کارگر مهر تأیید زده و آن را تئوریزه می‌کند، به عنوان حکومتی که خود را مدیون صفت "اسلامی" می‌داند، به‌شدت تابع قوانین ضد زن و ارتجاعی اسلام نیز می‌باشد. تاریخ، حکومت اسلامی را به عنوان یکی از ضد زن‌ترین حکومت‌های تاریخ معاصر می‌شناسد و این را به راحتی از کارنامه سی‌وسه‌ساله رژیم می‌توان دریافت.

در قوانین حکومت اسلامی و براساس قوانین اسلام، زنان از حقوقی به مراتب پایین‌تر از مردان برخوردار هستند که حق طلاق، ارث، شهادت در دادگاه، سرپرستی فرزند نمونه‌هایی از آن می‌باشند. همچنین یک زن نمی‌تواند قاضی و یا یکی از مقامات بالای سیاسی مانند رئیس جمهور شود.

حکومت اسلامی همچنین مروج فحش‌های رسمی به نام ازدواج موقت است، قربانیان این فحشا عموماً از میان افشار پایین جامعه هستند که به دلیل معضلات اقتصادی مجبور به تن فروشی می‌شوند. فشار اقتصادی به گونه‌ای است که بسیاری از زنان متاهل و یا دخترکان کم سن‌وسال (براساس آمارهای دولتی تا ۱۳ ساله) مجبور به تن فروشی در حکومت اسلامی شده‌اند.

فروش دختران کودک به مردان مسن به عنوان ازدواج یک نمونه‌ی دیگر از اجبار به تن فروشی است. آمارها حاکی از افزایش آمار ازدواج کودکان است. در سال ۸۴ در سراسر کشور ۲۲۶ هزار دختر زیر ۱۹ سال ازدواج کرده‌اند که این رقم در سال ۸۹ به ۳۴۲ هزار افزایش یافته است. در این میان ۴۲ هزار ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله گزارش و ثبت قانونی شده است. براساس مقررات فرقه شیعه اسلامی سن بلوغ دختر ۹ سال می‌باشد و براساس همین حکم اسلامی، دختران کودک مجبور به ازدواج با افراد مسن می‌شوند.

جمهوری اسلامی همین‌طور بالاترین آمار اعدام زندانیان سیاسی زن را در کارنامه‌ی خود دارد. هزاران زن - به‌ویژه در دهه‌ی ۶۰ - به‌خاطر عقایدشان در زندان‌های جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شدند و یا سال‌ها در زندان بودند. در میان اعدام‌شدگان سیاسی همچنین دختران زیر

دست و دل بازی سرمایه داران با جان کارگران

و نبود اپراتور برای کنترل کوره از عوامل انفجار بوده است. در کارخانه آلیاژ گستر قشم ۱۰۰ کارگر در سه نوبت کار می کنند که هنگام حادثه ۳۵ کارگر در مرخصی یا در نوبت شیفت بعد بوده اند.

خبرگزاری ایلنا نیز گزارش داد: دو نفر از مجروحین حادثه به نام های علی کمالی و عباس حقیقی به دلیل شدت جراحات و سوختگی بالای ۴۰ درصد از ناحیه صورت و کمر به بیمارستان شهید محمدی بندر عباس منتقل شده اند.

این خبرگزاری به نقل از دبیر اجرایی خانه کارگر بندر عباس نوشت: حادثه کارخانه آلیاژ گستر قشم، در اثر نرسیدن آب به سیستم خنک کننده کوره اتفاق افتاده است. وی همچنین افزود: انفجار شامل انبار مواد پلاستیکی درون باطری به همراه نفت سیاه بوده که موجب سوختگی سر و صورت کارگران کارخانه شده است.

در حالی که اغلب خبرگزاری ها تعداد مجروحین حادثه را ۱۵ نفر اعلام کردند، خبرنگار باشگاه خبرنگاران بندر عباس، به نقل از مدیر فنی و بازرگانی شرکت آلیاژ گستر قشم، تعداد مجروحین این انفجار را ۲۶ نفر اعلام کرد.

انفجار کارخانه آلیاژ گستر قشم، نه اولین حادثه انفجار کارخانه ها و مراکز تولیدی در ایران بوده است و نه آخرین آن خواهد بود. انفجار شرکت آلیاژ گستر، یکی از ده ها و صدها سوانح ناشی از کار است که به دلیل "خست و قناعت سرمایه داران نسبت به وسایل تولید، ماشین آلات کار افزا و مصالح تولید" و نیز طمع سرمایه داران در استثمار و سود ورزی بیشتر از حاصل دسترنج کارگران، هر ساله در جمهوری اسلامی رخ می دهد. وقوع اینگونه حوادث در مراکز تولیدی ایران، نه تنها هر ساله صدها کارگر را به کام مرگ فرستاده است، نه تنها سالیانه هزاران کارگر را دچار سوختگی، از کار افتادگی و دیگر آسیب دیدگی های ناشی از سوانح کار کرده است بلکه، هر سال تعداد بیشتری از کارگران نیز با خطر مرگ و انواع آسیب دیدگی ناشی از حوادث کار مواجه هستند.

سوختگی بین ۱۵ تا ۲۶ کارگر در انفجار کارخانه آلیاژ گستر قشم در ۲۲ تیرماه امسال، مرگ ۱۸ کارگر در حادثه انفجار کوره فولاد غدیر یزد در آذر ماه ۱۳۹۰، جان باختن حداقل ۴ تن و آسیب دیدگی شدید ۱۳ تن دیگر از کارگران ایران خودرو در حادثه برخورد کامیون به صف کارگران در بهمن ماه ۱۳۸۹، مرگ ۳۰ نفر و زخمی شدن ۳۸ نفر از کارگران در انفجار کارخانه تولید کننده مواد شوینده، آرایشی و بهداشتی سازند اراک در خرداد ماه ۸۷ تنها نمونه هایی از سوانح کار هستند که صرفا به دلیل گستردگی حادثه و عمق فاجعه، بازتاب رسانه ای پیدا می کنند. صدها کارگر، هر ساله به دلیل سقوط از ارتفاع، ریزش معادن، خفگی در حفاری ها، برق گرفتگی و دیگر سوانح ناشی از کار در سکوت و بی خبری محض سرمایه داران

و مسئولین حکومتی، جان خود را از دست می دهند و هزاران کارگر دیگر نیز سالیانه به دلیل عدم برخورداری از امکانات ایمنی لازم دچار آسیب دیدگی و از کار افتادگی می شوند، بی آنکه هرگز خبری از آنان در روزنامه ها و خبرگزاری ها رژیم درج شود.

سوانح ناشی از کار نتیجه مستقیم از و طمع سرمایه داران در کسب سود بیشتر است. ماهیت وجودی نظام سرمایه داری بر استثمار و کسب سود بیشتر است. سود پرستی سرمایه داران، آنان را بر آن داشته تا به هر طریق ممکن بر شدت استثمار کارگران جهت انباشت بیشتر سرمایه های خودبیافزایند. افزایش ساعات و سرعت کار، عدم فراهم کردن وسایل ایمنی لازم در محیط کار، استفاده از ماشین آلات کار افزای قدیمی، به کارگیری مصالح تولیدی نامرغوب و عدم فراهم ساختن ابزار کار تولیدی مدرن از جمله شیوه های متعارف سرمایه داران در تشدید استثمار روز افزون کارگران است. افزایش ساعات و سرعت کار کارگران به همراه خست و به اصطلاح صرفه جویی سرمایه داران نسبت به وسایل تولید، ماشین آلات کار افزا و مصالح تولید، سبب شده اند تا هر ساله شاهد افزایش وقوع سوانح در محیط کار باشیم.

آمار کارگران جان باخته در سال ۹۰ در مقایسه با سال ۸۹، با افزایش ۲۰ درصدی همراه بوده است. آمارهای ارائه شده در پنج ماه نخست امسال نیز، همچنان گویای افزایش وقوع سوانح ناشی از کار و جان باختن تعداد بیشتری از کارگران در محیط کار است.

بر اساس گزارش سازمان پزشکی قانونی کشور در پنج ماه نخست امسال ۶۳۹ کارگر به دنبال حوادث ناشی از کار در گذشته اند. این آمار نشان می دهد که روزانه بیش از ۴ نفر در نتیجه حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می دهند. از آنجایی که اغلب کارگرانی که تحت پوشش درمانی و تامین اجتماعی قرار ندارند، عملا از شمول آمارهای فوق خارج می شوند. بنابر این، آمارهای فوق هرگز بیانگر تعداد واقعی کارگران کشته شده در سوانح کار نیستند و تعداد دقیق کارگران جانباخته و آسیب دیده می تواند بیش از آمارهای دولتی و رسمی موجود باشند.

طبق آمارهای منتشر شده هم اکنون ۹۴ درصد کارگاه های ایران را که کمی بیش از ۵۰ درصد مجموعه کارگران ایران در آن مشغول به کار هستند، کارگاه های کوچک تشکیل می دهند که نه تنها کارگران آن از شمول قانون کار خارج اند، بلکه هیچگونه ضابطه ای نیز بر شرایط کار در اینگونه کارگاه ها حاکم نیست.

محرومیت از بیمه و پوشش تامین اجتماعی، تنها در عدم ارائه آمار واقعی کارگران آسیب دیده

کارگران ایران در شرایطی زیر چرخ دنده های بی رحم سیستم سرمایه داری و سودپرستی سرمایه داران به کام مرگ فرستاده می شوند، که ظاهرا مطابق اصل بیست و نهم قانون اساسی رژیم "برخورداري از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، درماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی و دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تامین کند". اما سرمایه داران و صاحبان کارگاه ها، در سایه حمایت بی دریغ دولت سرمایه داری حاکم بر ایران، آنچنان دست شان برای انجام هرگونه بی عدالتی، ستم و اجحاف در حق کارگران باز است، که کمترین نگرانی در مورد بی مبالاتی شان در وقوع انفجارها و مرگ کارگران به خود راه نمی دهند. جان و زندگی کارگران برای آنان فاقد اهمیت است. آنچه برای سرمایه داران اهمیت دارد، استثمار کارگران در جهت انباشت سرمایه است. سوانح ناشی از کار، آسیب دیدگی و مرگ کارگران در این سوانح، جایی در معادله کسب ارزش اضافی و انباشت سرمایه ندارد. و این همان نکته ای است که مارکس در کتاب کاپیتال به روشنی به آن اشاره کرده و می گوید: اگر برخورد سرمایه دار و شیوه تولید سرمایه داری نسبت به وسایل تولید، ماشین آلات کارافزا و مصالح تولید، فوق العاده با خست و قناعت توأم است، در عوض، به همان نسبت به کار زنده (کارگر) دست و دل باز و اسراف کار است.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

از صفحه ۹

مرجعین بیهوده می‌کوشند واقعیات را واژگونه جلوه

۱۸ سال مشاهده می‌شوند. تمامی زندانیان سیاسی زن هنگام دستگیری و حتا در طول زندان بارها به شکل طاقت فرسایی شکنجه شدند. هم چنین امروز هزاران زن به اتهام های گوناگون در زندان بسر می‌برند که تعدادی از آن‌ها زندانیان سیاسی می‌باشند، تمامی این زنان کم‌وبیش در مراحل بازجویی به اشکال گوناگون مورد شکنجه قرار گرفته‌اند.

دستمزد زنان کارگر نیز حکایت دیگری دارد و یکی از مشکلات زنان در جمهوری اسلامی است. وضعیت دستمزد حتا در میان کارگران مرد به شکل اسفباری است اما در مورد کارگران زن وضعیت از این نیز بدتر است و بخش بزرگی از کارگران زن که در کارگاه‌ها و یا کارخانجات کوچک به‌کار گرفته می‌شوند، به رغم انجام کار بیش از ساعات قانونی مصوب، دستمزدی به‌مراتب کمتر از حداقل دستمزد دریافت کرده و در بسیاری موارد حتا فاقد بیمه درمانی و بازنشستگی می‌باشند.

سرکوب وحشیانه‌ی زنان در جریان حرکت‌های مردمی سال ۸۸ یکی دیگر از جنایاتی است که جمهوری اسلامی علیه زنان صورت داده است. عمل وحشیانه‌ی جمهوری اسلامی در مورد زنان معترض و نیز هم اکنون تحت عنوان مبارزه با بدحجابی و مانند آن در عین حال نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی تا چه حد از میزان تنفر زنان نسبت به خود آگاه است و تا چه حد از نیروی آن‌ها هراسان می‌باشد.

زنان در انقلابات قرن‌های اخیر از انقلاب کبیرفرانسه و کمون پاریس گرفته تا قیام ۵۷ و اعتراضات توده‌ای سال‌های ۸۸ و ۸۹ در ایران و تا قیام‌های اخیر در کشورهای تونس و مصر، در همه‌جا نقشی مهم و غیرقابل انکار داشته‌اند. نقشی که بی‌شک در قیام کارگران و زحمت‌کشان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای فردایی روشن نیز خواهند داشت. فردایی که در حکومت شورایی نه فقط از نظر حقوقی با مردان برابر می‌شوند و از زیر بار قوانین ضد زن جمهوری اسلامی رهایی می‌یابند که قدم‌های اساسی برای رهایی اقتصادی زن نیز برداشته می‌شود و از یاد نبریم: رهایی اقتصادی زن مهم‌ترین گام برای رهایی واقعی زنان است.

سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها همواره بر این حقیقت تاکید کرده‌اند که "در هر جامعه‌ای درجه آزادی زن یک مقیاس طبیعی برای آزادی عمومی است" (چارلز فوریه - سوسیالیست فرانسوی قرن هیجده و نوزده)

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در تاریخ سوم مرداد ۱۳۹۱، سازمان اطلاعاتی ای با عنوان **تظاهرات اعتراضی مردم نیشابور سرآغاز دورجدیدی از شورش های اعتراضی** انتشار داد. در این اطلاعیه چنین می‌خوانیم "روز دوشنبه دوم مردادماه گروه های زیادی از مردم زحمتکش نیشابور در اعتراض به گرانی شدید کالاها و ارزاق عمومی دریکی از خیابان های اصلی شهر، دست به تظاهرات و راه پیمائی زدند. اعتراض کنندگان درحالی که شعار می‌دادند مرگ برگرانی! ننگ برگرانی! دولت بی لیاقت استعفاستعفا! خواستار رفع گرانی ها و استعفا ی دولت شدند. این حرکت اعتراضی که از تجمع گروهی از مردم در مقابل یک مرغ فروشی آغاز شد، در ادامه خود به تظاهرات و راه پیمائی جمع وسیعی از مردم نیشابور علیه ستم و بیداد و گرانی و علیه حکومت اسلامی تبدیل شد." در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به گرانی شدید کالاها و ارزاق عمومی و افزایش سرسام قیمت ها که فشارهای اقتصادی و معیشتی کمرشکنی را بر دوش توده های مردم افکنده و کارگران و زحمتکشان عموم شهرهای ایران را به ستوه آورده است. چنین آمده است "مردم زحمتکش و مبارز ایران! فشارهای اقتصادی و معیشتی روزافزونی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بر مردم وارد می شود از حدتوان و ظرفیت تحمل آن‌ها فراتر رفته است. اکنون کرد واقعا به استخوان رسیده است. کارگران و اکثریت مردم زحمتکش ایران، از وضعیت موجود به شدت ناراضی اند و از ستم و سختی و گرانی به تنگ آمده اند. شورش و تظاهرات اعتراضی مردم نیشابور علیه گرانی‌ها، بیان نارضایتی از وضعیت موجود و خواست مردم به تغییر آن است. شورش و تظاهرات اعتراضی مردم نیشابور علیه گرانی‌ها، تنها یک آغاز است. شورش های اعتراضی بزرگتر ارتشی از گرسنگان و ستمدیدگان علیه فقر و گرانی و برای دگرگونی وضع موجود در راه است. برای رهایی از چنگ فقر و گرانی و گرسنگی، برای پایان دادن به معضلات اقتصادی و معیشتی و رهایی از وضع موجود، باید علیه رژیم ستمگر جمهوری اسلامی به قیام و انقلاب برخاست و این رژیم ارتجاعی را باتمام مصائبی که برای مردم به بار آورده است به گور سپرد."

سرکوب و اعدام فعالان سیاسی - فرهنگی عرب را متوقف کنید عنوان اطلاعیه دیگری است که سازمان در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۱ انتشار داد. این اطلاعیه چنین آغاز می‌شود "بر طبق خبرهای انتشار یافته از سوی فعالان مدنی و حقوق بشر از اهواز، دادگاه انقلاب این شهر، پنج شهروند عرب و فعال سیاسی- فرهنگی به نام های محمدعلی عموری فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی اصفهان و دبیر یک نشریه دانشجویی به زبان عربی، هاشم شعبانی معلم زبان عربی دبیرستان های شهر رامشیر، هادی راشدی و دو برادر دیگر به نام‌های مختار و جابر آلبوشه از فعالان سیاسی- مدنی این شهر را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و محاربه با خدا به اعدام محکوم نموده و این حکم را به خانواده آن‌ها ابلاغ نموده است." در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به اعدام سه برادر به نام های عباس، طه و عبدالرحمان حیدریان و جوان دیگر به نام علی شریفی، چنین می‌نویسد "رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه حاکمیت جنایتکارانه خود، ملیت‌های غیر فارس را در معرض شدیدترین ستم‌ها و تبعیضات ملی قرار داده و در برابر هر خواست دموکراتیک و آزادی خواهانه ملیت‌های تحت ستم ایران به قهر و سرکوب و اعدام متوسل شده است. این رژیم در تمام دوران حیات خود جز قتل و زندان و اعدام و جز تشدید ستم و نابرابری ارمغان دیگری برای مردم زحمتکش و ملیت‌های تحت ستم ایران نداشته است." در ادامه اطلاعیه، سازمان تمامی اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه فعالان سیاسی به ویژه اعدام شهروندان عرب خوزستانی را قویاً نموده و در پایان چنین نوشته است "سازمان فدائیان (اقلیت) همچنین صدور حکم اعدام برای پنج شهروند دیگر عرب را محکوم می‌کند و خواستار لغو فوری این احکام و آزادی فوری و بی قید و شرط این زندانیان و همه زندانیان سیاسی است. سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران است. لذا، هر گونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و بدون هیچ قید و شرطی ملغا گردد"

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://98.131.106.63/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 626 July 2012

اطلاعیه رادیو دمکراسی شورایی

کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران مترقی!

شش سال پیش در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۳۸۵ رادیو دمکراسی شورایی، به عنوان فریاد رسای تمام انسان‌های زحمتکش کار خود را آغاز کرد.

در آن تاریخ، رادیو دمکراسی با پیام زیراعلام موجودیت و آغاز به کار کرد: "رادیوی دمکراسی شورایی که اکنون صدای آن را می‌شنوید، صدائی متمایز از تمام صداهائیست، که تا کنون شنیده‌اید. ما می‌خواهیم بلند گوی دفاع از اهداف و آرمان‌های انسانی کارگران باشیم. ما می‌خواهیم مدافع پرشور خواست برابری طلبانه زنان باشیم. ما می‌خواهیم منعکس کننده خواست‌های برحق و انسانی تمام زحمتکشان شهر و روستا باشیم. ما می‌خواهیم مبارزه شما زنان و مردان ستمدیده را در هر کارخانه و کارگاه، در هر مدرسه و دانشگاه، در هر شهر و روستا، به گوش همگان در سراسر ایران برسانیم. ما می‌خواهیم هر صدا و اعتراضی را که علیه ظلم و بیدادگری، اختناق، استبداد، بی‌حقوقی، ستم و استثمار بلند می‌شود، تقویت کنیم. ما می‌خواهیم مروج اندیشه‌های انسان‌دوستانه سوسیالیسم باشیم".

در این شش سال، به رغم همه تنگناها، محدودیت‌ها و مشکلاتی که بر سر راهمان بود، تمام کوشش و تلاش شبانه روزی دست اندرکاران رادیو بر آن بود تا نسبت به عهد خود با شما کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران مترقی وفادار باشیم. امید همه کوشندگان و دست اندرکاران رادیو بر این است که رادیو دمکراسی شورایی به وظایف خود عمل کرده باشد.

پس از شش سال تلاش مستمر، این رادیو از اول آگوست ۲۰۱۲ مطابق با ۱۱ مرداد ۱۳۹۱ به کار خود پایان می‌دهد. اما، پایان کار رادیو هرگز به معنای پایان عهدی که شش سال پیش با شما یاران و عزیزان شنونده بستیم، نیست و نخواهد بود. در پایان شش سال تلاش بی وقفه برای رساندن صدای دمکراسی به گوش تان، اینک بر آنیم تا با یاری شما عزیزان، تلویزیون دمکراسی شورایی را جایگزین آن سازیم. بر این امید هستیم آنگونه که در این شش سال، یار، همراه و مشوق ما بوده‌اید، پس از این نیز تنهائیمان نگذارید.

تاریخ شروع، ساعات و کانال برنامه‌های تلویزیونی و دیگر اطلاعات مربوطه، متعاقباً از طریق سایت و نشریه به اطلاع شما کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران مترقی خواهد رسید.

۲۰ تیر ۱۳۹۱

رادیو دمکراسی شورایی



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود.

تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد.

در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد.

هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای

برنامه‌های رادیو دمکراسی

شورایی را به خاطر بسپارید

و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی